

بخش اول
کرسی نظریه پردازی

نظریه‌ای جدید در مطالعات ترجمه:

جدایی ناپذیر بودن ترجمه از زندگی روزمره انسان

دکتر سالار منافی اناری^۱

چکیده: هدف این پژوهش ارائه نظریه‌ای در حوزه مطالعات ترجمه است. قبل از بیان نظریه جدید ابتدا معنی ترجمه و تعاریف و انواع مختلف آن به تفصیل مورد بحث قرار می‌گیرند، آنگاه مفهوم نظریه ترجمه از دیدگاه صاحب‌نظران این حوزه بررسی می‌شود و سپس در دو قسمت متوالی نظریه‌های مهم ترجمه قبل از قرن بیستم و نیز در دوره معاصر ارائه می‌گردد. در این قسمت این نکته مورد تأکید قرار گرفته که با وجود تنوع در نظریه پردازیه‌ها در دوره‌های مختلف، اساس اغلب نظریه‌ها از دوران باستان تاکنون مشابه بوده و به طور کلی بر دو نوع ترجمه مبدا گرا و ترجمه مقصد گرا تأکید شده است. در نظریه جدید نگارنده که بعد از نظریه‌های دوران معاصر عرضه شده ترجمه مفهوم گسترده‌تری پیدا می‌کند و محدود به ترجمه متعارف بین زبانی نیست. در این دیدگاه ترجمه با فهم و فکر و بیان شخص توأم است و لذا از زندگی روزمره انسان جدایی ناپذیر می‌باشد. در عین حال که فهمیدن، فکر کردن و بیان نمودن هر کدام به تنهایی یک فرایند کامل ترجمه به حساب می‌آید وقتی هم که این سه به ترتیب با هم می‌آیند ترجمه به معنی واقعی و متعارف کلمه را تشکیل می‌دهند.

واژگان کلیدی: درون‌سویه، برون‌سویه، درون‌ذهنی، درون‌زبانی، بین‌زبانی، مبدا گرا، مقصد گرا.

جدایی ناپذیر بودن ترجمه از زندگی روزمره انسان

ترجمه چیست؟

با توجه به آنچه در مورد معنی ترجمه و انواع آن گفته شده است به طور کلی می‌توان چهار تعریف زیر را برای ترجمه ارائه داد:

۱. معنی گفته‌ای یا نوشته‌ای را در یک زبان دیگری بیان کردن

۲. معنی گفته‌ای یا نوشته‌ای را با واژگان متفاوتی در همان زبان بیان نمودن

۳. وسیله بیان و یا صورت بیان را از یک نوع به نوعی دیگر عوض کردن^۱

۴. چیزی را به طور خاصی فهمیدن و یا معنی خاصی به چیزی دادن^۲

اینک به تشریح هر یک از این تعاریف چهارگانه می‌پردازیم:

۱. معنی گفته‌ای یا نوشته‌ای را در یک زبان دیگری بیان کردن: این همان ترجمه بین زبانی و یا ترجمه به معنی واقعی و متعارف کلمه است. وقتی سخن از ترجمه به میان می‌آید اولین تعریف یا معنی که به ذهن متبادر می‌شود همین ترجمه بین زبانی است که در آن پیام ارائه شده در یک زبان با واژگان زبان دیگری بیان می‌شود. اما آنچه در مورد این تعریف جامع در میان صاحب‌نظران ترجمه مورد بحث است نحوه بیان مجدد یک پیام در یک زبان دیگر و چگونگی این فرایند است.

برخی مانند نایدا و تیر^۳ (۱۹۶۹) بر مفهوم بودن پیام در زبان مقصد و طبیعی بودن زبان ترجمه تأکید دارند و معتقدند ترجمه عبارت است از «بیان مجدد نزدیکترین معادل طبیعی پیام زبان مبدا در زبان مقصد، نخست از نظر معنی و سپس از نظر سبک». آنان بر این نکته تأکید می‌کنند که هدف اصلی ترجمه باید «بیان مجدد پیام» باشد و انجام هر کار دیگری خارج از محدوده این هدف اساساً فراتر از وظایف مترجم است. اما در راستای همین هدف، یعنی برای بیان مجدد پیام، مترجم باید تعدیلهای دستوری و واژگانی بسیار را انجام دهد تا متن ترجمه در یک زبان طبیعی طبق معیارهای زبانشناختی زبان مقصد ارائه شود. نایدا و تیر که نظراتشان معمولاً درباره ترجمه کتاب مقدس (تورات و انجیل) است، ضمن اشاره به اهمیت پیشینه تاریخی کتاب مقدس و لزوم توجه مترجم به باورهای اجتماعی و فرهنگی مردم در دوران باستان، در مورد نزدیکترین

1 . Webster's New World Dictionary (1995)

2. Oxford's Advanced Learner's Dictionary (2006)

3 . Nida and Taber

نگاهی به کرسی‌های نظریه‌پردازی در دانشگاه علامه طباطبائی

معادل طبیعی می‌گویند:

برخی استدلال کرده‌اند که معادل طبیعی اصطلاح فرهنگ قدیمی «demon-possessed» (جن دار) در زبان انگلیسی امروزی «mentally distressed» (پریشان ذهن) است. این ترجمه ممکن است از جانب بعضی‌ها یک معادل طبیعی تلقی شود، اما باید گفت چنین ترجمه‌ای یقیناً «نزدیکترین معادل» نیست. از این گذشته، اصطلاح انگلیسی دوم یک تعبیر جدید فرهنگی است که در آن توجه چندانی به دیدگاه فرهنگی مردم در دوره‌های مربوط به کتاب مقدس نشده است. بنابراین، از دیدگاه نایدا و تیر ترجمه خوب از کتاب مقدس باید یک «ترجمه زبانشناختی»^۱ باشد و نه یک «ترجمه فرهنگی»^۲ (همانجا).

راجر بل^۳ (۱۹۹۱) تعریف ترجمه بین‌زبانی را به نقل از دابویس^۴ (۱۹۷۳) چنین نوشته است: «ترجمه بیانی است در زبانی دیگر (یعنی زبان مقصد) از آنچه که در زبان دیگری (یعنی زبان مبدا) بیان شده است، با حفظ تعادلهای معنایی و سبکی» (ص ۵). وی ضمن تأکید بر حفظ محتوا و سبک متن اصلی و ارائه معادلهایی برای آنها در ترجمه، تعریف مشابه دیگری را نیز از هارتمن و استورک^۵ (۱۹۷۲) به این صورت نقل می‌کند: «ترجمه جایگزین کردن تصویری از یک متن در یک زبان با تصویر متنی معادل آن در زبان دیگر است» (ص ۶).

نیومارک^۶ (۱۹۸۸) در پاسخ این سؤال که ترجمه چیست می‌گوید: «ترجمه ارائه دادن معنی یک متن در یک زبان دیگر است بنحوی که منظور نظر نویسنده آن متن بوده است. وی در توضیح این تعریف می‌افزاید: عقل سلیم به ما حکم می‌کند که این ارائه دادن معنی در یک زبان دیگر باید بدون تکلف باشد، زیرا شخص باید بتواند به همان سادگی که مطلبی را در یک زبان بیان می‌کند در زبان دیگر هم بیان کند (ص ۵)». نیومارک (۱۹۸۲) در کتاب دیگری ترجمه را یک مهارت می‌داند و آن را چنین تعریف می‌کند: «ترجمه یک مهارت می‌باشد که عبارت است از جایگزین کردن یک

1 . Linguistic translation

2 . Cultural translation

3 . Roger. Bell

4 . Dubois

5 . Hartman and Stork

6 . Newmark

جدایی ناپذیر بودن ترجمه از زندگی روزمره انسان

پیام مکتوب و یا یک بیان در یک زبان با یک پیام و یا بیان یکسان در زبانی دیگر،» به دنبال این تعریف بر این نکته نیز اشاره شده است که در هر ترجمه‌ای چیزی از معنی متن اصلی از دست می‌رود و این بخاطر قواعد و مقرراتی است که هر زبانی برای خود دارد (ص ۷).

برای لارسون^۱ (۱۹۸۴) ترجمه اساساً یک تغییر صورت است، یعنی انتقال معنی از صورت زبان مبدا به صورت زبان مقصد. آنچه در این فرایند تغییر می‌یابد صورت است و آنچه باید ثابت و بدون تغییر بماند معنی است. در فرایند ترجمه ابتدا واژگان، ساختار دستوری، موقعیت پیام، و زمینه فرهنگی متن زبان مبدا مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند تا معنی متن مشخص شود و سپس همین معنی در ساختار جدید و مناسبی از واژگان و ساختار دستوری زبان مقصد و بافت فرهنگی آن ارائه می‌شود (ص ۳).

حتیم و ماندی^۲ (۲۰۰۴) با استناد به فرهنگ لغات انگلیسی مختصر آکسفورد و نیز فرهنگ تخصصی مطالعات ترجمه، دو تعریف برای ترجمه ارائه می‌دهند. در تعریف اول، ترجمه یک «فرایند»^۳ است و آن وقتی است که منظور از ترجمه، عمل ترجمه کردن است که در خلال آن مترجم متن اصلی یا متن مبدا را به صورت یک متن در زبان دیگر یعنی زبان مقصد در می‌آورد. در تعریف دوم، ترجمه به آن متنی اطلاق می‌شود که به وسیله مترجم در زبان مقصد ارائه شده است. به عبارت دیگر، ترجمه در معنی اول یک «فرایند» و در معنی دوم یک «فرآورده»^۴ است.

نکته‌ای که در ترجمه بین زبانی یا ترجمه به معنی واقعی کلمه حائز اهمیت است این است که زبانهای مختلف برای بیان یک و همان پیام روشها، ساختارها و واژگان متفاوتی دارند و همین تفاوتها باعث می‌شود که هیچ ترجمه‌ای در یک زبان معادل کاملی از متن اصلی آن در یک زبان دیگر نباشد. به عبارت دیگر، تعادل کامل در ترجمه امکان پذیر نیست. گستره معنایی کلمات، الگوهای ساختاری جملات و فرهنگ استفاده از کلمات و اصطلاحات خاصی در موارد خاص، و نیز معانی جانبی و اشارات

1 . Mildred L.Larson

2 . Basil Hatim and Jeremy Munday

3 . Process

4 . Product

نگاهی به کرسی‌های نظریه‌پردازی در دانشگاه علامه طباطبائی

ضمنی در بسیاری از کلمات و اصطلاحات همه و همه در زبانهای مختلف متفاوتند، و لذا وقتی یک پیامی یا بیانی از یک نظام زبانی به یک نظام زبانی دیگر در می‌آید هرگز نمی‌تواند در تمام جنبه‌ها عیناً همان باشد که در متن اصلی است. مثلاً در ترجمه شعر از یک زبان به زبانی دیگر همیشه جنبه‌هایی از ویژگیها و زیباییهای ادبی متن اصلی از دست می‌رود. حتی اگر مترجم شعر یک شاعر هم باشد و شعر جدیدی با تمام ویژگیها و زیباییهای شعری در زبان مقصد بسازد باز هم این ویژگیها و زیباییها در دو زبان (حداقل در صداهای کلمات و آهنگ دلنشینی که دارند) متفاوت خواهند بود و همین تفاوت باعث خواهد شد که آنها بطور کامل یکسان نباشند. برخی از صاحب‌نظران مانند جیمز دیکینز^۱، ساندور هرروی^۲ و ایان هیگینز^۳ (۲۰۰۲: ۲۱) چنین تفاوتی را حتی در بین کلمات معادل دو زبان نیز مورد تأکید قرار می‌دهند. آنان با ذکر این نکته که در زبان انگلیسی کلمه «cow» بهترین معادل برای واژه عربی «بقره» است و می‌گویند: «از دست رفتن جنبه‌ای از متن اصلی در ترجمه حتی در ابتدایی‌ترین سطح نیز پیش می‌آید. هم نامی یا هم صدا بودن کلمات دو زبان بندرت اتفاق می‌افتد (چرا که تقریباً همیشه تفاوتی در تلفظ در بین زبانها وجود دارد)، و وزن و لحن نیز متفاوت هستند. به عنوان مثال، در بسیاری موارد «بقره» و «cow» هم معنی هستند و در ترجمه یکی به دیگری چیزی از معنی لغوی از دست نمی‌رود. اما واضح است که «بقره» و «cow» دو صدای متفاوتی دارند: در ترجمه جنبه مهم آوایی و عروضی از دست می‌رود. این گونه از دست رفتن در یک کتاب درسی دامپزشکی احتمالاً اهمیت چندانی ندارد. اما اگر کلمه متن اصلی قسمتی از یک ساختار دارای تجانس آوایی در یک متن ادبی باشد، بدتر از آن، اگر قافیه ساز باشد، آن وقت از دست رفتن جنبه آوایی و عروضی آن در ترجمه بسیار مهم خواهد بود.

۲. معنی گفته‌ای یا نوشته‌ای را با واژگان متفاوتی در همان زبان بیان کردن: این نوع ترجمه را ترجمه درون زبانی می‌نامند که در آن پیامی یا بیانی با واژگان دیگری در همان زبان بازنویسی یا بازگویی می‌شود. هدف این کار هم می‌تواند ساده‌تر بیان کردن،

1 . James Dickins

2 . Sandor Hervey

3 . Ian Higgins

جدایی ناپذیر بودن ترجمه از زندگی روزمره انسان

توضیح دادن، روشن کردن و یا به روز کردن پیام یا بیان باشد، مانند بازنویسی اصطلاح «demon-possessed» به صورت «mentally distressed» در زبان انگلیسی و یا بازگویی «احتیاط شرط عقل است» به صورت «عقل حکم می‌کند که انسان احتیاط داشته باشد» در زبان فارسی. تعریفهایی که برای کلمات و اصطلاحات در یک زبان ارائه می‌شوند و نیز توضیحاتی که برای روشن کردن معنی یک کلمه، یک اصطلاح، یک عبارت، یک جمله، یک شعر و غیره در یک زبان داده می‌شوند همه از این نوع ترجمه به حساب می‌آیند. فرض کنید پدری با فرزند خردسال خود در حال صحبت کردن است. او در خلال صحبت خود واژه‌ای را به کار می‌برد که فرزندش معنی آن را نمی‌داند. کودک صحبت پدر را قطع می‌کند و از او می‌خواهد تا معنی آن واژه را برای وی توضیح دهد. وقتی پدر معنی آن واژه را برای فرزندش توضیح می‌دهد در حقیقت ترجمه درون زبانی انجام می‌دهد، یعنی معنی واژه‌ای را با واژه یا واژه‌های متفاوتی در همان زبان به صورت روشنتر یا ساده‌تر بیان می‌کند.

۳. وسیله بیان و یا صورت بیان را از یک نوع به نوعی دیگر عوض کردن: زبان یک نوع وسیله بیان است اما تنها وسیله برای بیان نیست، وسایل متعدد دیگری نیز برای بیان یک پیام یا بیان انتقال آن به دیگر انسانها و حتی حیوانات و پرندگان وجود دارند که از نوع زبان گفتاری یا نوشتاری نیستند. رساندن یک پیام به وسیله یک حرکت یا عمل خاص از این نوع ترجمه به حساب می‌آید. یعنی انسان به جای اینکه پیام خود را به صورت کلمات و جملات گفتاری یا نوشتاری بیان کند آنها را با اعمال و یا حرکات خاصی می‌رساند. مثلاً به جای اینکه به کسی «بیا» و یا «برو» بگوید این فرمانها را با حرکت خاص دست و یا سر خود انجام می‌دهد. یعنی وسیله بیان را از نوع لفظی به نوع غیر لفظی تبدیل می‌کند. تمام علائم راهنمایی و رانندگی که پیامهایی را نه از طریق کلمات بلکه به وسیله تصاویر و چراغهای گوناگون و غیره می‌رسانند همه ترجمه‌هایی هستند که در آنها وسیله بیان از یک نوع به نوع دیگر عوض شده است. به عنوان مثال، در فرمان «ایست» وسیله بیان یک وسیله زبانی است. این فرمان می‌تواند به زبانهای گوناگون ترجمه شود که در تمام آنها وسیله بیان از نوع زبانی و ترجمه از نوع بین زبانی خواهد بود. اما وقتی این فرمان به صورت «چراغ قرمز» در می‌آید نوع وسیله بیان عوض

نگاهی به کرسی‌های نظریه‌پردازی در دانشگاه علامه طباطبائی

می‌شود و خود ترجمه نیز به نوع دیگری تبدیل می‌گردد. در مورد ترجمه یک پیام به عمل برای رساندن آن به دیگران می‌توان به داستان ریز علی (دهقان آذری) اشاره کرد که برای رساندن پیام بسته بودن راه قطار، در اثر ریزش کوه، به لوکوموتیوران، با وجود هوای سرد کت خود را در آورد و آن را آتش زد تا لوکوموتیوران قبل از رسیدن به مانع پیام وجود خطر در راه را از طریق این عمل (که ترجمه‌ای از ذهنیت ریز علی بود) بگیرد. مثال دیگر تکان دادن دست برای رساندن پیام خداحافظی به هنگام دورشدن از کسی می‌تواند باشد و یا اینکه کسی با فرمان خاص دست شما پیامی را از شما دریافت می‌کند و به سوی شما می‌آید و با پیام دیگری به وسیله دست شما از کنار شما می‌رود. در تمام این موارد بیان یک پیام به جای اینکه از طریق کلمات یک زبان صورت گیرد به وسیله یک عمل یا یک حرکت به وقوع می‌پیوندد. پس در ترجمه نوع سوم رساندن یک پیام نه از طریق ترجمه بین زبانی است و نه از طریق ترجمه درون زبانی، بلکه این نوع ترجمه با تغییر نوع وسیله پیام رسانی از زبانی به غیر زبانی انجام می‌گیرد و در آن یا فکری به عمل در می‌آید و یا پیامی از طریق وسیله‌های غیر لفظی یا غیر زبانی ارائه می‌گردد. مثال روشن‌تر دیگری برای این نوع ترجمه، ترجمه همزمان اخبار تلویزیون از طریق حرکات خاص دستان، انگشتان دست، و حرکات لبان برای ناشنویان به وسیله مترجم ویژه آنان است. در نوع سوم ترجمه، تغییر وسیله همیشه از نوع زبانی به نوع غیر زبانی نیست بلکه عکس این تغییر هم صورت می‌گیرد مانند ترجمه حرکات معنی دار ناشنویان به هنگام بیان ذهنیاتشان به وسیله مترجم آنان به صورت بیانات زبانی، یعنی برگرداندن حرکات به الفاظ. پس ترجمه افکار یا الفاظ به اعمال و نیز ترجمه اعمال به الفاظ، هر دو ترجمه‌هایی هستند که در آنها وسیله بیان و یا صورت بیان تغییر می‌یابد.

۴. چیزی را به طور خاصی فهمیدن و یا معنی خاصی به چیزی دادن: ترجمه گاهی ممکن است مربوط به هیچکدام از سه نوعی که توضیح داده شد نباشد، یعنی نه بین زبانی نه درون زبانی، و نه تغییر نوع وسیله و یا صورت بیان باشد، بلکه مربوط به فهم خاص انسان از یک چیز و یا معنی خاصی به چیزی دادن باشد، مانند فهم و یا تعبیر «سکوت» یک فرد به عنوان «رضا» و یا «امتناع» در مورد یک مسئله و یا معنی خاصی به حادثه‌ای دادن و آن را به طور ویژه‌ای تعبیر و تفسیر و ترجمه کردن. انسان خواه ناخواه با حوادث مختلف، با

جدایی ناپذیر بودن ترجمه از زندگی روزمره انسان

برخوردهای گوناگون انسانها با یکدیگر، و به طور کلی با جهان طبیعت و هر آنچه در آن اتفاق می‌افتد مواجه است و پیامهایی از این مواجهه به ذهن او می‌رسند و فهمی حاصل می‌شود. این فهم از جهات طبیعت و حوادث آن ترجمه‌ای است که انسان از آنها برای خود می‌کند. این نوع ترجمه و یا فهم غالباً شخصی و خاص است و لذا ممکن است با فهم و ترجمه اشخاص دیگر فرق داشته باشد، مانند فهم و یا تعبیر معنی یک خواب به صورتهای گوناگون از جانب اشخاص مختلف، و یا تعبیر خسوف و یا کسوف به طرق متفاوت از جانب ستاره شناسان و افراد عامی.

نظریه ترجمه چیست؟

از دیدگاه پیتر نیومارک^۱ (۱۹۸۲) نظریه ترجمه یک اسم بی مسمی و یک اصطلاح کشدار است. در حقیقت نظریه ترجمه نه یک نظریه است و نه یک علم، بلکه مجموعه‌ای از آگاهی است که ما در مورد ترجمه داریم و باید هم داشته باشیم. هدف اصلی نظریه ترجمه تعیین روشهای مناسب برای ترجمه انواع مختلف متن است. علاوه بر این نظریه ترجمه شامل مجموعه‌ای از اصول، قواعد و پیشنهاداتی برای ترجمه متون و نقد ترجمه‌ها، و زمینه‌ای برای حل مشکلات ترجمه است. به این نکته هم باید توجه داشت که نظریه ترجمه با انتخاب‌ها و تصمیم‌ها سرو کار دارد و نه با نظام ساختاری زبان مبداء یا زبان مقصد. وقتی کتفورد^۲ (۱۹۶۵) لیستی از لغات را ارائه می‌کند که از نظر دستوری در یک زبان مفرد و در زبان دیگری جمع هستند، با این کار که زبانشناسی مقابله‌ای است ممکن است در کار ترجمه به دانشجویان کمک کند اما چیزی به نظریه ترجمه اضافه نمی‌کند. نکته دیگر اینکه نظریه ترجمه بر آن است تا آگاهی‌هایی در مورد رابطه بین فکر، معنی و زبان ارائه دهد و ارتباط بین جنبه‌های کلی، فرهنگی و فردی زبان و رفتار و فهم فرهنگها را روشن سازد (ص ۱۹).

بر اساس آنچه سوزان بسنت^۳ (۱۹۹۴/۱۹۸۰) می‌نویسد، جرج استاینر^۴ در کتاب

1. Peter Newmark

2. Catford

3. Susan Bassnett

4. George Steiner

نگاهی به کرسی‌های نظریه‌پردازی در دانشگاه علامه طباطبائی

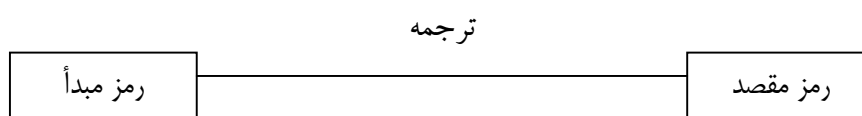
بعد از بابل^۱ ادبیات مربوط به نظریه، عمل و تاریخ ترجمه را به چهار دوره تقسیم می‌کند: دوره اول، به نظر وی، از زمان اظهارات سیسیرو و هوراس در مورد ترجمه (در قرن اول قبل از میلاد) شروع می‌شود و تا زمان انتشار مقاله الکساندر تیتلر^۲ در مورد اصول ترجمه در سال ۱۷۹۱ ادامه می‌یابد. مشخصه اصلی این دوره «اصل بودن تجربه مستقیم» است، به این معنی که اظهارات و نظریه‌های مربوط به ترجمه مستقیماً از کار عملی ترجمه ناشی می‌شوند. دوره دوم تا سال ۱۹۴۶، زمان چاپ کتاب لاربود^۳ طول می‌کشد. این دوره را باید دوره نظریه و تحقیقات هرمنوتیکی نامید که با توسعه واژگان و روش‌شناسی ترجمه همراه بوده است. دوره سوم با انتشار اولین مقالات در زمینه ترجمه ماشینی در دهه ۱۹۴۰ آغاز می‌شود و مشخصه آن ورود زبان‌شناسی ساختاری و نظریه ارتباط به حوزه مطالعات ترجمه است. دوره چهارم در دیدگاه استاینر که با دوره سوم همزمانی هم داشته و در دهه ۱۹۶۰ آغاز می‌شود. مشخصه این دوره بازگشت به هرمنوتیک و نیز تحقیقات تقریباً متافیزیکی در ترجمه و تفسیر است (ص ۴۰).

برای ویلیام فرولی^۴ (۱۹۸۴)، ویراسته ونوتی^۵، ۲۰۰۰:۲۵۱) ترجمه به معنی «رمزگذاری مجدد» است، لذا نظریه ترجمه عبارت است از یک سری مسائل مربوط به اینکه چگونه، چرا، کی، کجا و ... عناصر رمزگذاری شده به رمزهای دیگری ترجمه شده‌اند. بدین سان، ترجمه چیزی کمتر از یک مسئله اساسی نشانه‌شناسی نیست: یعنی مسئله انتقال رمزهاست.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که چرا ترجمه «رمزگذاری مجدد» است و نه صرفاً «رمزگذاری»؟ جواب این است که ترجمه یک فرایند نشانه‌شناختی ثانوی است و مستلزم توان اولیه انسان برای رمزگذاری می‌باشد. بنابراین، از آنجا که ترجمه، از دیدگاه فرولی، «رمزگذاری مجدد» است عمل ترجمه حداقل با دو رمز سر و کار دارد. در این دیدگاه، فرایند ترجمه را می‌توان در نمودار زیر نشان داد:

-
- 1 . After Babel
 - 2 . Alexander Fraser Tytler
 - 3 . Larbaud
 - 4 . William Frawly
 - 5 . Lawrence Venuti

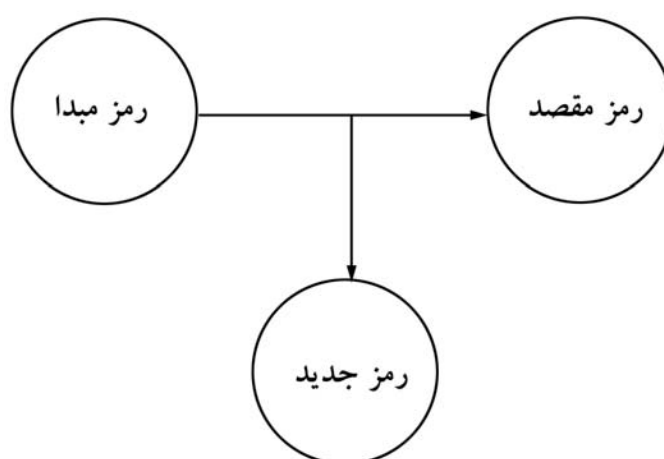
جدایی ناپذیر بودن ترجمه از زندگی روزمره انسان



البته رمز گذاری مجدد یا ترجمه صرفاً برداشتن عناصر رمز مبداء و گذاشتن آنها به طور مناسب در رمز مقصد نیست، بلکه در کار ترجمه به یک سری این سو و آن سو حرکت دادن مداوم بین مبداء و مقصد نیاز است، یعنی رمز اصلی یا مبداء خبر اصلی را برای رمز گذاری مجدد عرضه می کند و رمز مقصد نیز شاخص ها را برای ترجمه آن خبر فراهم می آورد.

از نظر فرولی (همانجا: ۲۵۷)، ترجمه اساساً یک رمز سوم است که نتیجه ملاحظه دو جانبه رمزهای مبداء و مقصد می باشد، یعنی یک رمز فرعی از هر یک از آن دو رمز است.

رمز گذاری مجدد



از آنجا که ترجمه نسب دوگانه ای دارد (یعنی خبر از مبداء و شاخص ها از مقصد هستند)، برای خود یک رمز جدید به حساب می آید که معیارها، فرض های

نگاهی به کرسی‌های نظریه‌پردازی در دانشگاه علامه طباطبائی

ساختاری، و الزامات خود را دارد، هرچند که اینها ضرورتاً از خبر مبداء و شاخص‌های مقصد گرفته می‌شوند. بنابراین، کار ترجمه تا اندازه‌ای کار علامت گذاری یا رمز گذاری است و نظریه ترجمه هم آن طور که گفته شد نظریه‌ای مبنی بر اینکه چگونه رمزهای جدید تولید می‌شوند.

مروری بر معروفترین نظریه‌های ترجمه از دوران باستان تا قرن بیستم.

۱. مارکوس تولیوس سیسیرو^۱ (۴۳ - ۱۰۵ ق م)

در ادبیات مربوط به نظریه، روش و تاریخ ترجمه، اولین کسی که معمولاً به عنوان نظریه پرداز ترجمه در زمان خود معروف بوده مارکوس تولیوس سیسیرو است که یک سیاستمدار، حقوقدان، دانشمند و نویسنده رومی بوده و از سال ۱۰۶ تا ۴۳ قبل از میلاد زندگی می‌کرده است. بر اساس آنچه نیومارک^۲ نوشته است «سیسیرو (۵۵ ق م) برای اولین بار در ترجمه معنی را بر الفاظ ترجیح داد و اعلام کرد که مترجم باید یک مفسر باشد و یا یک آموزگار معانی و بیان» (ص ۴) کلی^۳ (۳۶: ۱۹۷۹) معتقد است سیسیرو ترجمه تحت الفظی درمورد انتقاد قرار می‌داد و آن را «کاری غیر تخصصی» می‌دانست، در حالی که علمای یهود در همان زمان کتاب عهد عتیق یا تورات را تحت الفظی ترجمه می‌کردند و تصورشان این بود که تنها از طریق این نوع ترجمه است که می‌توان تصویری کامل از متن اصلی را ارائه داد. سنت جروم^۴ (در قرن چهارم میلادی) و برخی دیگر نیز این نظر سیسیرو را تأیید می‌کردند که ترجمه شاخه‌ای از شیوه سخنرانی است. طبق نظر کلی سیسیرو در کار ترجمه وظیفه خود را در این می‌دانست به جای اینکه تعداد کلمات را به حساب بیاورد معانی آنها را برای خواننده ارائه می‌داد زیرا معتقد بود که از این طریق می‌توان قدرت کلمات را حفظ کرد (میر عمادی، ۱۹۹۱: ۴۵).

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان به این نتیجه رسید که در دوره سیسیرو در قرن اول قبل از میلاد روش انجام دادن ترجمه محدود به دو نوع کلی بوده است: یکی ترجمه تحت الفظی و کلمه به کلمه که مربوط به ترجمه متون دینی کتاب تورات بوده

1 . Marcus Tullius Cicero

2 . Peter Newmark

3 . Kelly

4 . Saint Gerome

جداایی ناپذیر بودن ترجمه از زندگی روزمره انسان

و علمای یهود این نوع ترجمه را بهترین روش برای ترجمه متون دینی می‌دانستند. روش دیگر ترجمه آزاد بود که مربوط به متون غیر دینی می‌شد که بیان دیگری از سخنان فیلسوفان و خطیبان به حساب می‌آمد و سیسیرو که خودش یک خطیب بود از این روش سخت طرفداری می‌کرد.

مری اسنل هورن بای^۱ (۹:۱۹۸۸) به نقل از مونین^۲ (۲۴:۱۹۶۷) می‌نویسد: این سیسیرو بود که در قرن اول قبل از میلاد این نظریه جزمی را که ترجمه فقط ترجمه کلمه به کلمه را شامل می‌شود کنار گذاشت و شق دیگری از ترجمه را که همان ترجمه آزاد است با فصاحت ارائه داد. از نظر اسنل هورن بای تا دو هزار سال بعد از سیسیرو نظریه ترجمه عمدتاً در حول محور همین دیدگاه کلی دوگانه دانستن روش ترجمه دور می‌زده و بحثهای داغ بسیاری در این زمینه در میان صاحب‌نظران در جریان بوده است.

لویس کلی^۳ بر این عقیده است که سیسیرو دو نکته اساسی را مشخص می‌کند: یکی اینکه ترجمه کلمه به کلمه مناسب نیست و دیگر اینکه مترجمین باید تا آنجا که ممکن است در ترجمه خود بیاناتی را ارائه دهند که قدرت و اهمیت متن اصلی را در زبان خود آنان نشان می‌دهند. حساسیت سیسیرو نسبت به واژگان باعث شد که این نوع اصطلاح‌شناس خوبی بشود و کار او بود که زمینه را برای اصطلاح‌شناسی جدید فلسفی آماده است (دایره المعارف ترجمه، ویراسته بیکر، ۲۰۰۱).

۲. هوراس^۴ (۶۵-۸ ق م)

کلی اهمیت هوراس را در توسعه ترجمه همانند اهمیت سیسیرو می‌داند و معتقد است بحث هوراس در مورد تقلید ادبی در رساله هنر شاعری بسیار بیشتر از آنچه در قصد این بوده تأثیر داشته است. نکته اساسی در دیدگاه هوراس این است که مترجم باید از هنرهای نویسنده متن اصلی تقلید کند اما در عین حال باید استقلال شخصی خود را نیز در ترجمه حفظ نماید (همانجا).

1. Mary Snell Harnby

2. Mounin

3. Louis G. Kelly

4. Horace

نگاهی به کرسی‌های نظریه‌پردازی در دانشگاه علامه طباطبائی

هوراس علاوه بر کار ترجمه در هنر شعر و شاعری نیز دست داشت. مضامین اشعار وی بیشتر در زمینه عشق، فلسفه و هنر شاعری بوده است. از دیدگاه مورتون^۱ (۵۷:۱۹۸۴) روش ترجمه هوراس ترجمه کلمه به کلمه بوده است. به گفته وی هوراس بر این نظر است که «هدف ترجمه انتقال معنی از یک صورت لفظی به صورت لفظی دیگری است آن طور که بتوان تا حد ممکن تصویری از متن اصلی و از ساختارهای واژگانی، نحوی، و معنایی آن را در ترجمه حفظ کرد». مورتون در ادامه می‌افزاید: به عقیده هوراس وظیفه یک مترجم وفادار به متن اصلی این است که متن مورد ترجمه را کلمه به کلمه ترجمه نماید. (میرعمادی، ۱۹۹۱: ۴۶).

۳. سنت جروم^۲ (۲۰/۴۱۹ – ۳۴۲ میلادی)

طبق نوشته کلی (در دایره المعارف ترجمه، ویراسته بیکر، ۲۰۰۱) مسیحیت تقریباً از همان آغاز خود از قسمتهای یونانی و عبری زبان امپراطوری روم به سایر قسمتهای آن گسترش یافت و ترجمه رسمی با ترجمه کتاب مقدس مسیحیت آغاز شد. اولین ترجمه‌های لاتین از کتاب مقدس^۳ بطور یک جا در قرن دوم میلادی صورت گرفت. اما در کار سنت جروم است که سنت مسیحیت به اوج خود می‌رسد و ترجمه لاتین او از کتاب مقدس در پایان قرن چهارم تا زمان جنبش مذهبی در قرن شانزدهم میلادی برای اصلاح کلیسای روم^۴ تحصیلات مربوط به کتاب مقدس را تحت نفوذ خود داشته است. تنها در زمان حاضر است که این ترجمه جایگاه خود را به عنوان نسخه رسمی کتاب مقدس در کلیسای کاتولیک از دست می‌دهد.

سنت جروم از علمای طراز اول مسیحیت، تا اندازه‌ای سختگیر و اهل جر و بحث، و احتمالاً برجسته ترین دانشمند زمان خود بوده است. او به طور وسیع آثاری از نویسندگان یونانی معاصر خود را در یک سبک نسبتاً کلاسیک ترجمه کرد. نظر او در مورد ترجمه که در نامه‌ها و مقدمه‌های ترجمه‌هایش بیان شده خیلی نزدیک به دیدگاه کلاسیک پیشین است مبنی بر اینکه ترجمه باید معنی متن اصلی را در زبانی فصیح بیان

1 . Norton

2 . Saint Gerome

3 . Vulgate

4 . The Peformation

جدایی ناپذیر بودن ترجمه از زندگی روزمره انسان

کند. اما سبک او در ترجمه کتاب مقدس همان سبک تحت الفظی مسیحیان اولیه بوده است. (ص ۴۹۷).

بنا به نوشته رابین^۱ (۱۹۶۷: ۷۰) سنت جروم یکی از نوشته های خود را به نظریه ترجمه اختصاص داد و نظر خود را در مورد ترجمه در آن ارائه نمود که اساس توسعه های بعدی در این زمینه شناخته شده است. جروم از ترجمه ای طرفداری می کرده براساس روش «معنی به معنی» انجام می شد و او روش ترجمه کلمه به کلمه را مورد انتقاد قرار می داد (میرعمادی ۱۹۹۱: ۴۸). از دیدگاه مری اسنل هورن بای^۲ (۱۹۸۸):

۹) در مورد ترجمه کتاب مقدس، با توجه به اعتقاد راسخ به کلام مقدس خدا، معیار مطلق همان ترجمه تحت الفظی متن اصلی بود، و این موضوع حالت دفاعی جروم را روشن می کند آنجا که در نامه خود به پاماکیوس^۳ آگاهانه با این اصول جزمی آن زمان مخالفت می کند. در بیش از هزار سال بعد، یعنی در سال ۱۵۳۰ میلادی، لوتر مشابه همین نوع مبارزه را با مقامات کلیسا در مورد ترجمه کتاب مقدس به زبان آلمانی داشت. او هم از همان موضع جروم دفاع کرد اما سخنان لوتر^۴ آنطور که از گفته معروف او در یکی از رساله هایش پیداست حالت تهاجمی بیشتری داشته است.

سنت جروم با آنکه با احتیاط تمام به تدریج روش ترجمه معنی به معنی را در مقابل ترجمه کلمه به کلمه توسعه می داد اما او، بنا به نوشته آموس^۵ (۱۹۹۲: ۳۵-۳۶)، با زیرکی ترجمه کتب مقدس تورات و انجیل را از این روش مستثنی می کند و برای ترجمه آنها روش کلمه به کلمه را شدیداً توصیه می نماید، زیرا وی مدعی بود که در هر نظم کلمات در انجیل و تورات رمزی نهفته است.

بنابراین از دوره سنت جروم به بعد یک خط مرزی بین دو نوع از متون کشیده شد: یکی متون مقدس که باید به صورت کلمه به کلمه ترجمه می شدند و دیگری موضوعات عمومی غیردینی که می شد آنها را به طور معنی به معنی ترجمه کرد. از این

1 . Robin

2 . Mary Snell Hornby

3 . Pammachius

4 . Luther

5 . Amos

نگاهی به کرسی‌های نظریه‌پردازی در دانشگاه علامه طباطبائی

دوره روی مسایل نظری در مورد تمییز بین ترجمه آزاد و ترجمه تحت الفظی تأکید بیشتری شد گرچه این مسئله به طور آشکار بیان نمی‌گردید. (میرعمادی، ۱۹۹۱: به نقل از کلی ۱۹۷۹: ۲۲۰).

براساس آنچه یوجین نایدا می‌نویسد ترجمه‌های قدیمی عهد جدید در زبان لاتین رضایت بخش نبودند و لذا این ترجمه‌ها در اواخر قرن چهارم میلادی به وسیله سنت جروم مورد تجدید نظر قرار گرفتند و بازنویسی شدند و به صورت ترجمه‌ای که امروزه با نام و ولگیت^۱ شناخته شده است در آمدند. سنت جروم سپس ترجمه کتاب مقدس (عهد عتیق یا تورات) را از زبان عبری و نیز کتابهای اصلی مربوط به قوانین شرعی (یا محلفات اصلی کتاب مقدس) را تا سال ۴۰۶ میلادی به زبان لاتین ترجمه کرد. تأثیر سنت جروم در نظریه ترجمه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است زیرا او اصرار داشت که در ترجمه باید معنی بر صورت اولویت داشته باشد (ویراسته مونا بیکر، ۲۰۰۱: ۲۳).

نایدا که خود نیز از صاحب‌نظران برجسته معاصر در ترجمه کتاب مقدس است عقیده دارد روش جروم در ترجمه احتمالاً یکی از اصولی‌ترین و منظم‌ترین روشها در میان روشهای مترجمین دوران باستان بوده است. او از اصول روشنی پیروی می‌نمود و آنها را آزادانه اعلام و از آنها دفاع می‌کرد و با صراحت تمام می‌گفت که معنی به معنی ترجمه می‌کند نه کلمه به کلمه. نایدا (۱۹۶۴: ۱۳-۱۲) می‌گوید: یقیناً تا زمانی که جروم در سال ۳۸۴ میلادی از جانب پاپ داماسیوس^۲ مأموریت یافت تا متنی از عهد جدید را فراهم کند این کار آسانی نبود که انتخابی از میان ترجمه‌های مغایر انجام و منافع ترجمه‌های متناقض را مورد بررسی قرار داد. سخن زیر از جروم در مقدمه اثرش نشان می‌دهد که او احساس می‌کرد ناچار است انتقادهایی را نسبت به کارش پیش بینی کند: «کیست، عالم یا غیر عالم، که وقتی این نسخه را (از کتاب مقدس که من فراهم کرده‌ام) در دست می‌گیرد و متوجه می‌شود آنچه در آن می‌خواند با آنچه که او به آن عادت کرده است مطابقت ندارد، فوراً با صدای بلند داد نزند و مرا به خاطر جرأت در اضافه کردن چیزی به کتابهای قدیم و ایجاد تغییرات و اصلاحات در آنها یک جاعل توهین

^۱ . Vulgate

^۲ . Damasus

جدایی ناپذیر بودن ترجمه از زندگی روزمره انسان

کننده به مقدسات دینی نخواند؟» (به نقل از گرانت^۱ ۱۹۶۱: ۳۶) نایدا در ادامه می‌افزاید: جروم در این پیش‌بینی خود راست بوده است زیرا ترجمه او از عهد جدید طوفانی از اعتراض را به بار آورد که در سراسر بقیه عمر وی دامنگیر او بود، عمری که بیش از هر چیز وقف ترجمه عهد عتیق (تورات) به زبان لاتین شد.

۴. مارتین لوتر^۲ (۱۵۴۶-۱۵۸۳)

مارتین لوتر یک کشیش و زبان‌شناس آلمانی، یک عالم کتاب مقدس، مصلح دینی و بنیانگذار مذهب پروتستان بوده است. نایدا (۱۹۶۴: ۱۵-۱۴) معتقد است بدون تردید شخصیت برجسته در حوزه ترجمه در قرن شانزدهم مارتین لوتر بوده است. به نظر نایدا با آنکه قبل از لوتر هم گرایشهایی در جهت توجه بیشتر به معنی در ترجمه وجود داشته اما اعتبار لوتر از این نظر بیشتر است که وی به اهمیت قابل فهم بودن کامل ترجمه، به ویژه در آن بحران جدال دینی، پی برده است. لوتر نه تنها از کلیات اصول خود دفاع کرد، یعنی از اینکه تنها در صورت قابل فهم کامل بودن است که مردم می‌توانند معنی کتاب مقدس (تورات و انجیل) را بفهمند، بلکه اومفاهیم جزئیات اصول ترجمه خود را نیز در مسائلی مانند موارد زیر به تفصیل بیان کرد: «۱- تغییر کلمات، ۲- به کارگیری فعلهای کمکی ۳- به کار بردن کلمات ربط به هنگام لزوم، ۴- موقوف کردن اصطلاحات یونانی یا عبری که در زبان آلمانی معادل قابل قبول نداشتند ۵- به کاربردن یک عبارت برای ترجمه یک کلمه تکی از متن اصلی در مواقع ضروری ۶- تغییر استعاره به غیر استعاره و برعکس و ۷- توجه دقیق به درستی تفسیر و تغییرات متن» (همانجا، ص ۱۵). میرعمادی (۱۹۹۱: ۷) به نقل از کلی (۱۹۷۹: ۱۲۷) می‌نویسد: یکی از دلایل موفقیت لوتر در ترجمه کتاب مقدس این بود که او از تعداد زیادی مترجم همکار استفاده کرد که به عنوان مشاوران او در زمینه‌های الهیات، زبان و رسومات با او همکاری می‌کردند. میرعمادی در ادامه می‌افزاید در قرن بیستم برخی از نظریه پردازان کتاب مقدس لوتر را

^۱ . Grant

^۲ . Martin Luther

نگاهی به کرسی‌های نظریه‌پردازی در دانشگاه علامه طباطبائی

نقد کردند و استدلال نمودند که لوتر آن چنان درگیر معنی بوده که صورت را فدا کرده و مفهوم مناسب کتاب مقدس را از صورتهای عبری و یونانی آن ارائه ننموده است. هرالداکیتل^۱ و آندریاس پولترمان^۲ بر این نظرند که موفقیت بزرگ لوتر در ترجمه کتاب مقدس ممکن است نتیجه استفاده ابتکاری او از زبان آلمانی و نیز مربوط به اصول ترجمه او باشد، اما این امکان نیز هست که این مسئله ارتباطی با انتشار گسترده نوشته‌های او با استفاده از امکانات مدرن چاپ و همچنین با حرکت‌های تاریخی - یعنی حرکت‌های دینی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی - دوره جنبش اصلاح مذهبی داشته باشد. لوتر یک چالش تشویش‌آوری را انتخاب کرد: یعنی نحوه بیان کلام خدا، آنطور که در کتاب مقدس تدوین شده، در زبان مردم عامی که قادر به خواندن لاتین، یونانی و یا عبری نبودند. قاعدتا برای لوتر بیان پیام کتاب مقدس در زبان آلمانی به معنی ترجمه «آزاد» و «آزادی دادن به الفاظ» با توجه به وضع موجود بوده است. اما به هر حال، وقتی ترجمه «حقایق» مربوط به اصول دینی یا کلامی مطرح بود، لوتر این اصل مفهوم بودن و برگرداندن را به خاطر اصول اعتقادی فدا می‌کرد و به ترجمه کلمه به کلمه بر می‌گشت (ویراسته بیکر، ۲۰۰۱، ۴۲۱).

سوزان بسنت^۳ (۱۹۹۴) در مورد ارتباط تاریخ ترجمه با ترویج مسیحیت می‌نویسد: با گسترش مسیحیت ترجمه نقش دیگری پیدا کرد و آن اشاعه کلام خدا بود. مسیحیت که یک دین متکی به متن بود مترجم را با مأموریتی مواجه می‌کرد که در آن هم باید معیار زیبایی متن رعایت می‌شد و هم معیار انجیل نویسی. بنابراین تاریخ ترجمه کتاب مقدس نمونه‌ای از تاریخ فرهنگ غربی است.

ترجمه کتاب مقدس تا قرن هفدهم همچنان مسئله مهمی به حساب می‌آمد و مشکلات آن با رشد مفاهیم فرهنگ‌های ملی و ظهور جنبش اصلاح مذهبی برای اصلاح کلیسای روم در قرن شانزدهم تشدید گردید. با ایجاد ایالت‌های ملی و ضعیف شدن نقش مرکزیتی کلیسا و افول زبان لاتین به عنوان یک زبان عمومی، ترجمه به عنوان یک سلاح در مناقشات عقیدتی و سیاسی مورد استفاده قرار گرفت. (صص ۴۵-۴۶).

1 . Harald Kittel

2 . Andreas Poltermann

3 . Susan Bassnett

جدایی ناپذیر بودن ترجمه از زندگی روزمره انسان

تاریخ ترجمه کتاب مقدس در قرن شانزدهم با ظهور مذهبی پروتستان در اروپا بطور کامل گره خورده است. به اعتقاد بسنت (همانجا) شاید نامناسب نباشد این استدلال کلی را داشته باشیم که اهداف مترجمین کتاب مقدس در قرن شانزدهم را می‌توان در سه مورد زیر ارائه داد:

- ۱- واضح کردن اشتباهات موجود در نسخه‌های قبلی (کتاب مقدس) که ناشی از نسخه‌های خطی نامناسب زبان اصلی و یا نتیجه عدم کفایت معلومات زبانشناختی بوده است.
- ۲- ارائه یک سبک بومی که قابل فهم و از نظر زیبایی شناختی رضایت بخش باشد.
- ۳- واضح نمودن نکات عقیدتی و کم کردن وسعت ترجمه و عرضه مجدد کتاب مقدس به مردم عامی به عنوان یک متن جدید (ص ۴۹).

۵- اتین دوله^۱ (۱۵۰۹ - ۱۵۴۶)

اتین دوله یک دانشجوی فرانسوی در ادبیات و آثار باستانی یونان و روم بود. بر اساس آنچه نایدا (۱۹۶۴) نوشته است گرچه لوتر در کل حوزه ترجمه اهمیت بزرگی داشت اما این اتین دوله بود که برای اولین بار یک نظریه ترجمه را تدوین کرد. نایدا به نقل از کری^۲ (۱۹۵۵) می‌گوید: در سال ۱۵۴۰ دوله یک جزوه کوتاه اما بی سابقه‌ای را در مورد اصول ترجمه منتشر کرد. وی می‌افزاید: اتین دوله در اورلئان فرانسه متولد شد. بعد از تحصیلات مقدماتی در پاریس و سپس مسافرت به ایتالیا، در سن ۲۱ سالگی مجدداً به فرانسه برگشت و عمیقاً مجذوب نهضت انسان دوستانه شد، با اراسموس^۳ (که سبک سیسیرو را مورد انتقاد قرار داده بود) به جو و بحث و مناظره پرداخت، و در مجادلات و مباحثات سیاسی و فکری متعددی درگیر شد.

همین مجادلات باعث شد که وی بارها زندانی گردید و سیزده تا از کتابهایش از طرف مقامات تحریم و سوزانده شد. سرانجام به دنبال فرار از زندان، در شهر لئون دستگیر و به اتهام فساد عقیده مورد محاکمه قرار گرفت. اتهامش این بود که یکی از مکالمات افلاطون را طوری «غلط ترجمه کرده بود» که بی اعتقادی به فنا ناپذیری روح

1 . Etienne Dolet

2 . Cary

3 . Erasmus

نگاهی به کرسی‌های نظریه‌پردازی در دانشگاه علامه طباطبائی

را می‌رساند. وی به عنوان یک ملحد مسلم محکوم به اعدام شد و در سن ۳۷ سالگی او را شکنجه و خفه کردند و بدنش را با نسخه‌هایی از کتابهایش سوزاندند. نایدا در ادامه سخنان خود ضمن اشاره به این نکته که اتین دوله یک مترجم برجسته و یک دانشجوی با استعداد در ادبیات کلاسیک بود، اصول بنیادین ترجمه از نظر دوله را بطور خلاصه و با برداشت آزاد از تحلیل کری به صورت زیر ارائه داده است (ص ۱۶-۱۵).

۱. مترجم باید محتوای متن اصلی و قصد نویسنده متن مورد ترجمه را به طور کامل بفهمد.

۲. مترجم باید زبانی را که از آن ترجمه می‌کند و نیز زبانی را که به آن ترجمه می‌کند بطور کامل بداند.

۳. مترجم باید از گرایش به ترجمه کلمه به کلمه اجتناب کند، زیرا چنین کاری معنی متن اصلی را از بین می‌برد و زیبایی بیان را خراب می‌کند.

۴. مترجم باید از آن صورتهای گفتاری که مورد استفاده عامه مردم است استفاده نماید.

۵. مترجم باید از طریق انتخاب و تنظیم ترتیب کلمات، یک مفهوم کلی و جامعی را با یک «لحن» مناسب ارائه دهد.

سوزان بسنت (۱۹۹۴) معتقد است اصول دوله که در یک ترتیب درست تنظیم شده است اهمیت «فهم» متن اصلی را به عنوان یک شرط لازم اولیه (در کار ترجمه) مورد تأکید قرار می‌دهد. مترجم خیلی فراتر از یک زبان‌شناس شایسته است، و ترجمه شامل یک ارزیابی عالمانه و دقیق از متن زبان اصلی و نیز شامل آگاهی از جایگاهی است که در نظام زبان مقصد برای آن در نظر گرفته شده است (ص ۵۴).

میریام سلامه^۱ کار می‌نویسد: اتین دوله یک شخصیت قویا نمادین تاریخ ترجمه در غرب است که به «ترجمه غلط» یکی از آثار افلاطون متهم گردید. اتهامش این بود که یکی از متون افلاطونی را طوری ترجمه کرده که وجود حیات جاودانی را مورد تردید قرار می‌دهد. در سال ۱۵۴۶ دوله را به تیر زنده سوزاندن مجرمان^۲ بستند و او را با کتابهایش سوزاندند. او یک ناشر فرانسوی و سپس در ایتالیا به تحصیل پرداخت و در آنجا به علم معانی و بیان به ویژه به آثار سیسیرو علاقمند شد و بتدریج به نوعی

1 . Myrian Salama-Carr

2 . The Stake

جدایی ناپذیر بودن ترجمه از زندگی روزمره انسان

تفکر فلسفی عمیقاً مجذوب گردید، تفکری که مورد مخالفت کلیسا بود. وی پس از بازگشت به فرانسه به خاطر اینکه به مدت ده سال به کار چاپ آثاری از اصل لاتین، یونانی، ایتالیایی و فرانسه مشغول بود جایزه ویژه‌ای را از فرانسیس اول دریافت کرد. این آثار یا به قلم خود او و یا با نظارت او انجام شده بودند (ویراسته بیکر، ۲۰۰۱). بنا به نوشته میرعمادی (۱۹۹۱)، سرانجام اتین دوله از جانب دانشکده الهیات سوربن به ملحد شدن محکوم و سوزانده شد. نسخه‌های کتابهای وی نیز منهدم شدند (ص ۷۴).

۶. جورج شاپمن^۱ (۱۶۳۴ - ۱۵۵۹)

دیدگاههای اتین دوله به وسیله جورج شاپمن که مترجم بزرگ «الیاد»^۲ و «ادیسه»^۳ هومر^۴ بود تکرار شد. طبق نوشته سوزان بسنت (۱۹۹۴) شاپمن نظریه خود را (در مورد ترجمه) در نامه‌ای که به خوانندگان ترجمه خود از «الیاد» نوشته به طور کامل بیان کرده است.

در این نامه، شاپمن می‌گوید: یک مترجم باید:

۱. از ترجمه‌های کلمه به کلمه اجتناب نماید،

۲. تلاش کند تا به «روح» (معنی) متن اصلی دست یابد و

۳. با بررسی دقیق و عالمانه ترجمه‌ها و تفسیرهای (ممکن) دیگر از ترجمه‌های بیش از حد آزاد اجتناب ورزد.

اصل اعتقادی افلاطونی مبنی بر اینکه شعر یک الهام الهی است به طور واضح پیامدهایی برای مترجم داشته که بر اساس آن بازآفرینی «روح» یا «لحن»^۵ متن اصلی در یک بافت فرهنگی دیگر امکان پذیر تلقی می‌شود. بنابراین، مترجم باید به دنبال این باشد تا یک «تناسخ»^۶ از متن اصلی ارائه دهد (یعنی نسخه دیگری از آن عرضه کند) که در آن هم به تعادل صوری (یعنی درستی و تطابق صورت) و هم به تراز معنایی (یعنی تعادل معنی)

1 . George Chapman

2 . I liad

3 . Odyssey

4 . Homer

5 . Tone

6 . Transmigration

نگاهی به کرسی‌های نظریه‌پردازی در دانشگاه علامه طباطبائی

پرداخته می‌شود، و این یک هم‌آهنگی ماهرانه با وظایف و مسئولیتهایی است که مترجم هم در برابر متن اصلی و هم در برابر خوانندگان ترجمه دارد (ص ۵۵).

۷. سر جان دنهام^۱ (۱۶۶۹-۱۶۱۵)

بنا به نوشته میرعمادی (۱۹۹۱) دنهام که یک شخصیت مهم حوزه ترجمه در قرن هفدهم بود مانند کولی^۲ که معاصر او بوده است معتقد به ترجمه آزاد متون بود. او استدلال می‌کرد که در ترجمه از یک زبان به زبانی دیگر، با توجه به عدم مطابقت ساختارها و نظامهای معنایی و اختلاف در مقاصد، برخی از دست رفتنها غیر قابل اجتناب است. بنابراین، بر مترجم لازم است مواظب شکافها بوده و به قدر کافی از تطبیقهای مورد نیاز اطلاع داشته باشد. میرعمادی به نقل از استاینر^۳ (۱۹۷۰: ۷۵) می‌نویسد: بنا به توصیه دنهام مترجمین باید:

۱. آنجا که شکافهای معنایی نیاز به پر کردن دارند در اضافه کردن به ترجمه‌ها تردیدی به خود راه ندهند.

۲. به آنچه از یک زبان به زبان دیگری منتقل می‌شود روح بدهند، و گرنه ترجمه‌ها آن جزء ضروری مربوط به معنی را که توجه خوانندگان را جلب می‌کند نخواهند داشت و چیزی جز «ته مانده عقل تقطیر»^۴ نخواهند بود.

۳. جوهر یا اصل معنی متن نویسنده را کشف کنند و خود را محبوس در صورتهای ادبی کلمات ننمایند.

۴. به هنگام ترجمه کردن شعر، شعری (جدید) از شعر (اصلی) بسازند.

میرعمادی در ادامه این توصیه‌ها توصیه دیگری را به نقل از آموس می‌آورد و سپس می‌نویسد: دنهام و شاپمن دو شخصیت برجسته‌ای بودند که در اوایل قرن هفدهم اساس توسعه نظریه ترجمه را بنیان نهادند (ص ۸۲).

از دیدگاه سوزان بسنت (۱۹۹۴) دنهام در مفهومی که از ترجمه ارائه می‌دهد مترجم و نویسنده متن اصلی را دو فرد همپایه می‌بیند که در دو موقعیت اجتماعی و زمانی متفاوت

1 . Sir John Denham

2 . Cowley

3 . Steiner

4 . Caput mortuum

جدایی ناپذیر بودن ترجمه از زندگی روزمره انسان

عمل می‌کنند. او وظیفه مترجم را در برابر متن اصلی این می‌داند که مفهوم خود از معنی اساسی آن متن را استخراج نماید و سپس آن متن را در زبان مقصد (با آن مفهوم) بازنویسی یا بازآفرینی کند (ص ۵۹).

۸. آبراهام کولی^۱ (۱۶۶۷ - ۱۶۱۸)

از نظر نایدا (۱۹۶۴) احتمالاً شخص برجسته‌ای که صحنه را برای یک آزادی آگاهانه در ترجمه آماده کرد شاعری به نام آبراهام کولی بود که از نظر ترجمه (آزاد) خود از غزلیات پیندار این طور دفاع کرد که «اگر کسی اقدام به ترجمه کلمه به کلمه از غزلیات پیندار^۲ بکند چنین تصور خواهد شد که یک دیوانه کار دیوانه دیگری را ترجمه کرده است» (ص ۱۷). میرعمادی (۱۹۹۱) به نقل از آموس^۳ (۱۹۲۰: ۱۵۰) آورده است: کولی و دنهام معتقدند در ترجمه شعر از یک زبان به زبان دیگر آن شکافهای معنای که دو زبان را از یکدیگر متمایز می‌سازند باعث می‌شوند که بخشی از معنی در خلال ترجمه «تبخیر» شود، (از دست برود). لذا این وظیفه مترجم است که «زیبایهای جدید» را به ترجمه اضافه کند تا آن قسمت از معنی را که از دست رفته است بنحوی جبران نماید (ص ۸۲). میرعمادی در ادامه می‌افزاید: از دیدگاه کولی آنچه در متن ترجمه باید حاکم باشد معنی، فصاحت و اصالت زبان مقصد است.

سوزان بسنت (۱۹۹۴/ ۱۹۸۰) در مقایسه نظرات دنهام و آبراهام کولی می‌گوید: دنهام از یک مفهوم ترجمه بحث می‌کند که در آن مترجم و نویسنده اصلی با هم برابرند اما شخصاً در دو موقعیت اجتماعی و زمانی متفاوت عمل می‌کنند. او وظیفه مترجم را نسبت به متن اصلی در این می‌داند که وی معنی اساسی آن را برگیرد و سپس آن متن را در زبان مقصد (با آن معنی) باز سازی یا باز آفرینی کند. اما آبراهام کولی (۶۷- ۱۶۱۸) یک مرحله فراتر می‌رود و در مقدمه خود به ترجمه‌اش از «غزلیات پیندار»^۴ (۱۶۵۶) جسورانه اعلام می‌کند که در ترجمه خود «هر چه دلش خواسته از متن اصلی حذف و یا

1 . Abraham Cowely

2 . Pindar's Odes

3 . Amos

4 . Pindarique Odes

نگاهی به کرسی‌های نظریه‌پردازی در دانشگاه علامه طباطبائی

به آن اضافه کرده است» هدفش هم خیلی این نبوده است که به خواننده اجازه دهد دقیقاً بداند نویسنده اصلی چه گفته و «روش سخن گفتنش چگونه بوده است» کولی از این روش ترجمه خود دفاع می‌کند و از کسانی مانند درایدن^۱ هم که (در آینده) روش ترجمه او را «تقلید»^۲ خواهند نامید انتقاد می‌نماید. استاینر^۳ معتقد است مقدمه کولی (به ترجمه خود از غزلیات پندار) به عنوان اعلامیه «مترجمین بی قید»^۴ در نیمه دوم قرن هفدهم تلقی شده است (ص ۶۰-۵۹).

۹. جان درایدن^۵ (۱۷۰۰-۱۶۳۱)

جان درایدن یک شاعر انگلیسی، یک نمایش نامه نویس و یک نقاد ادبی بود. میرعمادی (۱۹۹۱: ۸۴) به این نکته اشاره می‌کند که آشنایی درایدن با ادبیات کلاسیک باعث شد که وی بتواند در ترجمه‌های خود از مصطلحات ادبی استفاده بیشتری بکند. ضمناً برخی از اشعار خود وی نیز ترجمه شناخته شده‌اند. در ادامه این سخن روش مورد علاقه درایدن در ترجمه، به نقل از آموس^۶ (۱۹۲۰: ۵۹-۱۵۷) شامل اصول زیر بیان شده است:

۱. مترجم باید کلام نویسنده متن اصل را بفهمد.
 ۲. مترجم باید با افکار نویسنده آشنا باشد.
 ۳. مترجم باید مشخصات فردی نویسنده را بشناسد.
 ۴. مترجم باید تلاش کند ذوق و سلیقه خود را با ذوق و سلیقه نویسنده وفق دهد.
 ۵. اگر افکار موجود در کلام مترجم با افکار نویسنده یکی باشد آن وقت ترجمه بطور سلیس صورت خواهد گرفت.
 ۶. اگر افکار موجود در کلام مترجم با افکار نویسنده یکی نباشد آن وقت اصلاح ترجمه لازم است.
- به هر حال در هر دو مورد ۶ و ۵ مفاد متن اصلی را نباید به مخاطره انداخت.

1 . Dryden
2 . Imitation
3 . Steiner
4 . libertine translator
5 . John Dryden
6 . Amos

جدایی ناپذیر بودن ترجمه از زندگی روزمره انسان

بر اساس آنچه جرمی ماندی^۱ (۲۰۰۱: ۵-۲۴) می‌نویسد: از نظر آموس (۱۳۷/۷۳: ۱۹۲۰) انگلستان قرن هفدهم، با دهنام، کولی و درایدن، قدم مهمی در پیشرفت نظریه ترجمه برداشت. در آن زمان ترجمه تقریباً منحصرأ محدود به ترجمه‌های منظوم آثار کلاسیک یونانی و لاتینی می‌شد که برخی از آنها کاملاً ترجمه آزاد بودند. این روش بسیار آزادانه ترجمه عکس‌العملی را مشخصاً از جانب جان درایدن شاعر و مترجم انگلیسی ایجاد کرد. توصیف او از فرایند ترجمه بعدها تأثیر زیادی در نظریه و عمل ترجمه داشته است. درایدن (۱۶۸۰/۱۹۹۲: ۱۷) در مقدمه خود بر ترجمه رساله‌های اوید^۲ در سال ۱۶۸۰ تمام ترجمه‌ها را در سه نوع خلاصه می‌کند.

۱. ترجمه لفظی:^۳ ترجمه کلمه به کلمه و خط به خط که همان ترجمه تحت‌اللفظی می‌باشد.

۲. ترجمه آزاد:^۴ ترجمه با آزادی که در آن مترجم نویسنده را در نظر می‌گیرد آنطور که هیچ وقت از یاد نرود، اما کلمات نویسنده را با آن دقت که معنی مورد نظر او را ترجمه می‌کند در نظر نمی‌گیرد. این نوع ترجمه شامل تغییر کل عبارات است و برابر با ترجمه صادقانه یا معنی به معنی می‌باشد.

۳. تقلید یا شبیه‌سازی:^۵ دور شدن از هم کلمات و هم معنی. این ترجمه برابر است با ترجمه خیلی آزاد ارائه شده از جانب کولی که کم و بیش شبیه جرح و تعدیل می‌باشد. جرمی ماندی (همانجا: ۲۵) می‌گوید: درایدن (۱۹۹۲: ۱۸/۱۶۵۰) مترجمانی مانند بن جانسون^۶ را که «ترجمه کلمه به کلمه» را «نسخه برداری لفظی» می‌داند مورد نقد قرار می‌دهد. این گونه ترجمه «لفظی درجه پایین» با توجه به یک تشبیه که اکنون معروف شده است مردود می‌باشد: «چنین ترجمه‌ای بسیار شبیه است به رقص کردن در روی طناب با پاهای زنجیر شده، که کاری احمقانه می‌باشد.» درایدن تقلید یا شبیه‌سازی را نیز رد می‌کند، ترجمه‌ای که در آن مترجم متن اصلی را الگوی نوشتاری خود قرار می‌دهد

1 . Jeremy Munday

2 . Ovid's Epistles

3 . Metaphrase

4 . Paraphrase

5 . Imitation

6 . Ben Johnson

نگاهی به کرسی‌های نظریه‌پردازی در دانشگاه علامه طباطبائی

و طوری می‌نویسد که اگر فرضاً نویسنده در زمان ما و در کشور ما زندگی می‌کرد آن طور می‌نوشت. از نظر درآیدن تقلید به مترجم اجازه می‌دهد تا بیشتر نمایان شود، اما بزرگترین ظلم را نسبت به یاد و اعتبار نویسنده فقید انجام می‌دهد. بنابراین، درآیدن ترجمه آزاد را ترجیح می‌دهد و توصیه می‌کند که از ترجمه لفظی و تقلید یا شبیه سازی اجتناب شود.

این مدل سه نوع بودن ترجمه که از جانب درآیدن ارائه شد باید در نوشته‌های بعدی در مورد ترجمه تأثیر قابل توجهی داشته باشد. در عین حال این هم حقیقت دارد که درآیدن خودش نظر خود را عوض می‌کند و در اهدائیه ترجمه خود از Virgil's Aeneid در سال ۱۶۹۷ گرایش خود را به نوع دیگری از ترجمه که در بین ترجمه آزاد و ترجمه تحت اللفظی قرار دارد نشان می‌دهد.

بر اساس آنچه نایدا (۱۹۶۴: ۱۸) می‌نویسد، درآیدن با صراحت تمام می‌گفت: «غیر ممکن است که بتوان تحت اللفظی و در عین حال خوب ترجمه کرد. این خیلی شبیه است به رقص کردن روی طناب با پاهای زنجیر کرده شده این امکان هست که کسی در این کار با بکارگیری احتیاط بتواند از سقوط اجتناب کند، اما نباید انتظار داشت که چنین حرکتی از زیبایی و ظرافت برخوردار باشد.»

بنا به نوشته راجر الیس^۱ و لیز اوکلی برون^۲ (ویراسته بیکر، ۲۰۰۱: ۳۴۰) گرچه درآیدن در مقدمه خود بر رسالات اوید^۳ (۱۶۸۰) از کولی و دنهام به خاطر رها ساختن ترجمه از پستی تمجید کرد (تی.آر.استاینر، ۱۹۷۵: ۶۳)، اما در عین حال خود را از آنچه وی زیاده‌روی‌های آنان می‌دانست دور کرد و مدل جدیدی را ارائه داد که نظریه و عمل ترجمه در قرن بعد بر اساس آن شکل گرفت، یعنی تقسیم کل ترجمه به سه نوع لفظی، آزاد و تقلید یا شبیه سازی. درآیدن هم ترجمه لفظی (یعنی لفظ‌گرایی در ترجمه که از مواضع اولیه شاپمن^۴ است) و هم تقلید و شبیه سازی (یعنی رها کردن متن اصلی که «زیاده روی» کولی است) هر دو را رد می‌کند و ترجمه آزاد را قبول دارد که البته همان طور که قبلاً هم گفته شد بعدها این نظر خود را تعدیل نمود و از نوع جدیدی از ترجمه

1. Roger Ellis

2. Liz Oakley - Brown

3. Ovid's Epistles

4. Chapman

جدایی ناپذیر بودن ترجمه از زندگی روزمره انسان

سخن به میان آورد که در بین ترجمه آزاد و ترجمه لفظی قرار دارد.

۱۰. فریدریک اشلایر مآخر^۱ (۱۸۳۴ - ۱۷۶۸)

طبق نوشته جرمی ماندی (۲۰۰۱) در حالیکه در قرن هفدهم صحبت از تقلید یا شبیه سازی در ترجمه بود و در قرن هجدهم درباره وظیفه مترجم برای بازآفرینی روح متن اصلی برای خواننده آن زمان بحث می شد، مکتب رمانتیسم یا آرمان گرایی اوایل قرن نوزدهم مسائل مربوط به ترجمه پذیری یا ترجمه ناپذیری را مورد بحث قرار داد. در سال ۱۸۱۳ فریدریک اشلایر مآخر که یک آلمانی عالم الهیات بود رساله ای بسیار تأثیرگذار در مورد ترجمه تحت عنوان «روشهای مختلف ترجمه» به رشته تحریر درآورد. اشلایر مآخر به عنوان بنیانگذار الهیات پروتستان جدید و هرمنوتیک مدرن و نیز پایه گذار روش رمانتیک یا تخیلی در ترجمه که نه بر اساس حقیقت مطلق بلکه بر اساس احساس و فهم درونی فرد متکی می باشد شناخته شده است (ص ۲۷). از نظر اشلایر مآخر (همانجا) مهم در ترجمه این است که چگونه باید نویسنده متن اصلی و خواننده ترجمه را به همدیگر رساند.

وی از مسائل مربوط به ترجمه کلمه به کلمه، معنی به معنی، تحت اللفظی، وفادارانه و آزادانه پافراتر می گذارد و فقط دو راه در پیش پای مترجم «راستین» می بیند: یا مترجم نویسنده را تا آنجا که ممکن است تنها (به حال خود) می گذارد و خواننده ترجمه را به سوی نویسنده حرکت می دهد و یا اینکه خواننده ترجمه را تا آنجا که ممکن است (تنها به حال خود) می گذارد و نویسنده را به سوی او حرکت می دهد. (همانجا: ۲۸، به نقل از اشلایر مآخر ۱۸۱۳/۱۹۹۲: ۲-۴۱).

استراتژی مورد ترجیح اشلایر مآخر روش اول است، یعنی حرکت دادن خواننده ترجمه به سوی نویسنده. این روش مستلزم نوشتن به آن صورت نیست که نویسنده اگر به زبان آلمانی نوشته بود می نوشت بلکه دادن همان تصور به خواننده است که او به عنوان یک آلمانی آن تصور را از خواندن آن اثر در زبان اصلی به دست می -

1 . Friedrich Schleiermacher

نگاهی به کرسی‌های نظریه‌پردازی در دانشگاه علامه طباطبائی

آورد. برای رسیدن به این، مترجم باید یک روش «بیگانه کردن»^۱ (در مقابل «طبیعی کردن»)^۲ در ترجمه اتخاذ کند و خود را با زبان و محتوای متن اصلی آشنا سازد. وی باید واژه یا اصطلاح بیگانه را پس از مشخص کردن معنی به زبان مقصد منتقل کند (همانجا: ۲۸). به اعتقاد جرمی ماندی دیدگاه اشلایر مآخر تأثیر زیادی در نظریه‌های جدید ترجمه داشته است: کیتل^۳ و پلترمن^۴ (۱۹۹۷: ۴۲۴) مدعی‌اند که «عملاً هر نظریه جدید ترجمه، حداقل در قلمرو و زبان آلمانی، به نحوی متأثر از فرضیه‌های اشلایر مآخر است و به نظر می‌رسد اساساً دیدگاه جدیدتری نبوده باشد». دو روش متقابل «بیگانه کردن» یا انتقال لغات و اصطلاحات بیگانه^۵ به زبان مقصد و «طبیعی کردن» یا پیرو قواعد زبان خود کردن^۶ که از جانب اشلایر مآخر ارائه شده در دیدگاه ونوتی با دو اصطلاح جدید «بیگانه سازی»^۷ و «بومی سازی»^۸ بیان می‌شود. دیدگاه «زبان ترجمه» در بحث‌های والتر بنیامین^۹ دنبال می‌گردد، و نیز وصف «هر منوتیک ترجمه» در «نهضت هرمنوتیکی» جورج استاینر به وضوح دیده می‌شود (همانجا).

نظریه‌های معروف ترجمه در دوران معاصر

۱. وینی و داربلنه^۹ (۱۹۵۸ / ۱۹۹۵) معتقدند مترجمین بطور کلی یکی از دو روش را انتخاب می‌کنند:

ترجمه مستقیم یا لغوی و ترجمه غیر مستقیم یا مفهومی. ترجمه مستقیم خود شامل سه روش و ترجمه غیر مستقیم شامل چهار روش است. بنابراین از دیدگاه این دو دانشمند فرانسوی، ترجمه به طور کلی می‌تواند به هفت روش زیر صورت بگیرد:

۱. وام‌گیری:^{۱۰} در این روش که ساده‌ترین روش ترجمه است واژه‌ای یا اصطلاحی

1 . alienating

2. naturalizing

3 . Kittel

4 . Polterman

5 . alierating

6 . Venuti

7 . Domestication

8 . Walter Benjamin

9 . Jean – Paul Vinay and Jean Darbelnet

10 . borrowing

جدایی ناپذیر بودن ترجمه از زندگی روزمره انسان

عیناً از زبان مبدا به متن ترجمه منتقل و با الفبای زبان مقصد نوشته می‌شود، مانند واژه‌های «پارتی» «دلار» و «کت» در زبان فارسی که از زبان انگلیسی به فارسی منتقل شده‌اند. بسیاری از چنین واژه‌های قرضی با گذشت زمان چنان در زبان وام گیرنده جا می‌افتند و مصطلح می‌شوند که دیگر واژه قرضی تلقی نمی‌شوند بلکه از واژگان خود از آن زبان به حساب می‌آیند، مانند واژه‌های «سماور» و «کت» در زبان فارسی که اولی از زبان روسی و دومی از زبان انگلیسی وارد فارسی شده است.

۲. گزیده برداری:^۱ این روش نوع خاصی از وام‌گیری است که در آن عناصر یا اجزای معنی‌دار تشکیل‌دهنده یک واژه یا اصطلاح بطور تحت‌اللفظی به معادل آنها در زبان مقصد ترجمه و با همان ساختار به زبان مقصد منتقل می‌شوند، مانند ترجمه skyscraper به «آسمان‌خراش» و flyweight به «مگس‌وزن». در اینجا هم ساختارهای منتقل شده به زبان مقصد در اثر مرور زمان در آن زبان جا می‌افتند و دیگر جزئی از ساختارهای خود آن زبان محسوب می‌شوند.

۳. ترجمه تحت‌اللفظی یا لغوی:^۲ ترجمه تحت‌اللفظی یا کلمه به کلمه انتقال مستقیم متن زبان مبدا به نحوی به زبان مقصد است که در آن ساختارهای دستوری و اصطلاحی زبان مقصد به طور مناسب انتخاب می‌شوند و وظیفه مترجم محدود است به رعایت الزامات زبان‌شناختی در متن ترجمه. در این نوع ترجمه، متن اصلی کلمه به کلمه ترجمه می‌شود ولی ساختار جملات در زبان مقصد طبق معیارهای دستوری و زبان‌شناختی آن زبان صورت می‌گیرد. به دو مثال زیر که از انگلیسی به فارسی ترجمه شده‌اند توجه کنید:

1. I Left books on the table downstairs.

کتابهایم را در طبقه پایین روی میز جا گذاشتم.

2. This train arrives at Arak station at 11 o'clock.

این قطار در ساعت ۱۱ به ایستگاه اراک می‌رسد.

۴. جابجایی:^۳ در این نوع ترجمه طبقه واژه متن اصلی با طبقه دیگری در زبان مقصد جابجا می‌شود بدون آنکه در معنی مورد نظر تغییر حاصل شود. در مثال زیر که از فارسی

1 . Calque

2 . Literal translation

3 . Transposition

نگاهی به کرسی‌های نظریه‌پردازی در دانشگاه علامه طباطبائی

به انگلیسی ترجمه شده چهار مورد جابجا شدگی یا تغییر طبقه واژه به چشم می‌خورد که زیرشان خط کشیده شده است:

هر نفسی که فرو می‌رود ممد حیات است و چون بر می‌آید مفرح ذات (از سعدی)

Every inhalation of the breath prolongs life and every expiration of it gladdens our nature (Rehatsek's translation)

۵. تعدیل^۱: تعدیل تغییری در صورت پیام است که با تغییر در نقطه نظر یا زاویه دید حاصل می‌شود. این تغییروقتی قابل توجیه است که ترجمه تحت اللفظی یا حتی جابجا شده گرچه از نظر دستوری شیوه درستی در سخن گفتن است ولی در زبان مقصد نامناسب، غیر مصطلح و ناشیانه به حساب می‌آید. سه نوع مهم تعدیل در سه مثال زیر که از فارسی به انگلیسی ترجمه شده‌اند نشان داده شده است:

۱. ترجمه جزء به جای کل، مثال:

I washed my hair.

سرم را شستم.

۲. منفی کردن متضاد معنی اصلی، مثال:

یادگیری زبان عربی آسان است.

It is not difficult to learn Arabic language.

۳. ترجمه مفهوم انتزاعی به عینی، مثال:

آخرین طبقه

The top floor.

۶. تعادل^۲: یک مثال قدیمی که وینی وداربلنه، برای تعادل ذکر کرده‌اند این است که وقتی یک آدم غیر حرفه‌ای بر حسب اتفاق ضربه چکش را به انگشتش می‌زند اگر آن شخص فرانسوی باشد ناله دردش را با «آی!»^۳ و اگر انگلیسی باشد با «اُخ!»^۴ بروز می‌دهد. لذا باید گفت که در چنین موقعیتی «اُخ!»^۴ انگلیسی معادل «آی!» فرانسوی است. بسیاری از تعادلها ثابت هستند و از مصطلحات، ضرب المثلها و عبارات اسمی یا وصفی به حساب می‌آیند. ضرب المثلها کاملترین نمونه تعادل هستند. به تعادلهای زیر در ضرب المثلهای فارسی و انگلیسی توجه کنید (موسوی، ۱۳۷۹).

1 . Modulation

2 . equivalence

3 . Aaie!

4 . Ouch!

جدایی ناپذیر بودن ترجمه از زندگی روزمره انسان

۱. بده بستان Give – and- take

۲. با دمش گردو می شکند. He's leaping/jumping for joy.

۳. از دل برود هر آنکه از دیده برفت. Out of sight, out of mind.

۷. جرح و تعدیل:^۱ جرح و تعدیل حد نهایی ترجمه محسوب می شود و وقتی مورد استفاده قرار می گیرد که مورد ترجمه از زبان مبدا در فرهنگ زبان مقصد ناشناخته باشد. در چنین مواردی مترجم باید مورد جدیدی را طوری در زبان مقصد بسازد که معادلی برای مورد مربوطه در زبان مبدا تلقی شود. بنابراین، جرح و تعدیل را می توان نوعی معادل موردی دانست. روش جرح و تعدیل غالباً در ترجمه عناوین کتابها و فیلمها متداول است. مورد دیگر کاربرد جرح و تعدیل در ترجمه شفاهی همزمان است. در مورد ناشناخته بودن مورد ترجمه در فرهنگ زبان مقصد می توان به «چهارشنبه سوری» در فرهنگ زبان فارسی اشاره کرد که در فرهنگ زبان انگلیسی ناشناخته است، و لذا می توان برای آن معادل موردی در زبان انگلیسی به صورت زیر ساخت که جرح و تعدیل یا اقتباس به حساب می آید:

چهارشنبه سوری

The last Wednesday of the solar year.

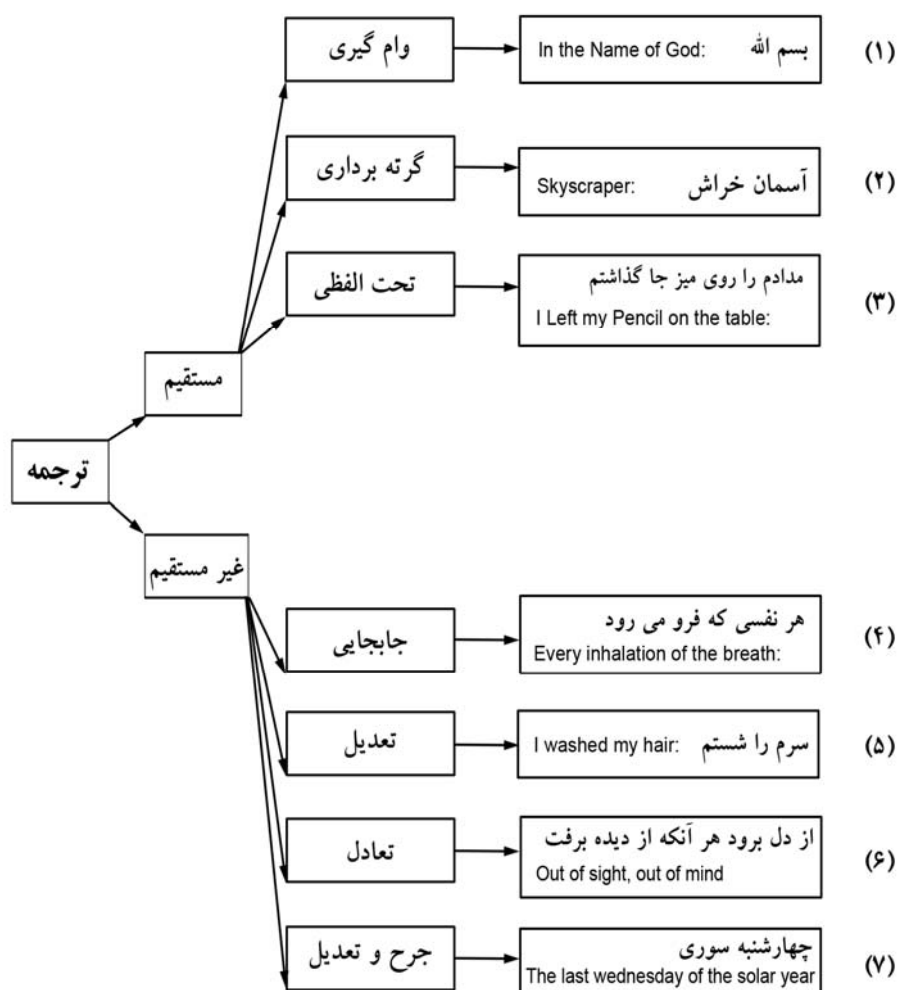
برای جرح و تعدیل در ترجمه می توان مثال زیر را نیز که در آن عنوان یک کتاب از عربی به انگلیسی ترجمه شده است ذکر کرد:

محمدرسول الله

The life of Muhammad

هفت روش ترجمه از دیدگاه وینی و دار بلنه در نمودار صفحه بعد با مثال نشان داده شده است:

نگاهی به کرسی‌های نظریه پردازی در دانشگاه علامه طباطبائی



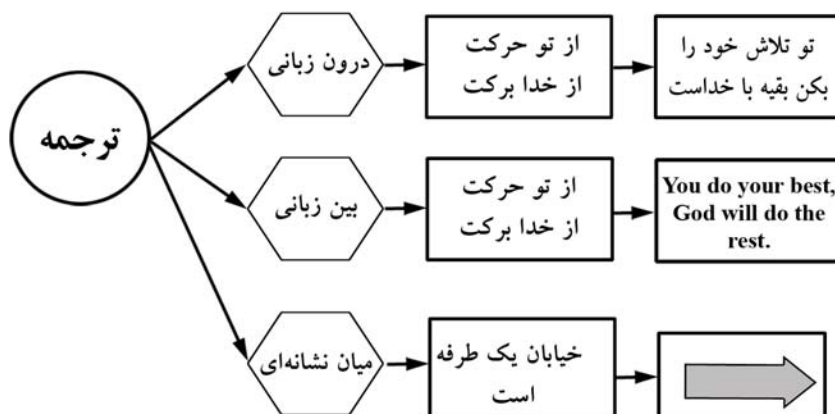
جدایی ناپذیر بودن ترجمه از زندگی روزمره انسان

۲. رومن یاکوبسن^۱ (۱۹۵۹/۲۰۰۰)، دانشمند روسی تبار آمریکایی، ترجمه را سه نوع می‌داند:

(۱) ترجمه درون زبانی^۲، یعنی تغییر صورت یک پیام و بازنویسی آن به صورتی دیگر در همان زبان، مانند تغییر صورت یک شعر فارسی و بازنویسی آن به صورتی دیگر در زبان فارسی.

(۲) ترجمه بین زبانی^۳، که عبارت است از تغییر صورت یک پیام و بیان آن با صورتی دیگر در زبانی دیگر، مانند ترجمه یک متن از زبان فارسی به انگلیسی یا بر عکس. این نوع ترجمه همان ترجمه به معنی واقعی کلمه یا همان ترجمه متعارف است.

(۳) ترجمه میان نشانه‌ای^۴ و این عبارت است از تغییر ماهیت^۵ نشانه‌های زبانی یک پیام، یعنی کلمات، و عرضه آن پیام در حالت یا صورتی غیر زبانی یا غیر لفظی، مانند درآوردن جمله «خیابان یک طرفه است» به صورت یک تابلو با فلش یک طرفه. نظریه یاکوبسن را می‌توان در نمودار زیر با مثال نشان داد:



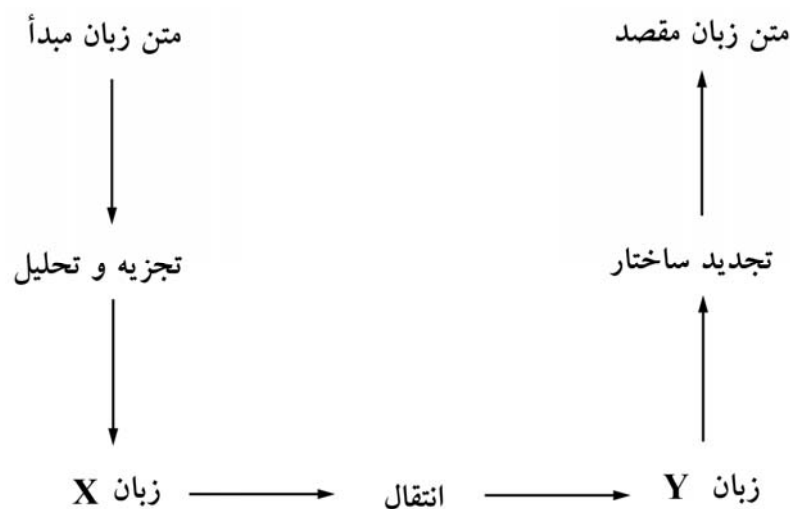
-
- 1 . Roman Jakobson
 - 2 . Intralingual translation
 - 3 . Interlingual translation
 - 4 . Intersemiotic translation
 - 5 . Transmutation

نگاهی به کرسی‌های نظریه‌پردازی در دانشگاه علامه طباطبائی

۳. نایدا و تیرر^۱ (۱۹۶۹: ۳۳) روند ترجمه را سه مرحله می‌دانند که عبارتند از:

۱. تجزیه و تحلیل: مرحله‌ای که در آن ساختار پیام موجود در زبان مبدا، هم از نظر روابط دستوری و هم از نظر معانی کلمات و ترکیبات آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد.
۲. انتقال: در این مرحله مطلبی که مورد بررسی قرار گرفته است در ذهن مترجم از یک زبان به یک زبان دیگر منتقل می‌شود.

۳. تجدید ساختار: در مرحله پایانی، مطلب انتقالی تجدید ساختار می‌شود تا پیام نهایی در زبان مقصد به طور کامل مورد قبول واقع شود. آنچه در این روند سه مرحله‌ای ترجمه اهمیت بیشتری دارد مرحله انتقال است که در ذهن مترجم به وقوع می‌پیوندد، یعنی جان کلام مورد بررسی از یک ساختار (X) به یک ساختار دیگر (Y) در می‌آید. این روش سه مرحله‌ای ترجمه در نمودار زیر نشان داده شده است:



نایدا (۱۹۶۴: ۱۵۹) به جای دو اصطلاح قدیمی ترجمه، یعنی «تحت اللفظی» و «آزاد» دو اصطلاح جدید پیشنهاد می‌کند که عبارتند از:

جدایی ناپذیر بودن ترجمه از زندگی روزمره انسان

(۱) تعادل صوری^۱

(۲) تعادل پویا^۲

در تعادل صوری هم صورت و هم محتوای پیام هر دو مورد توجه است و مترجم بر آن است تا آنجا که ممکن است تمام عناصر پیام از زبان مبدا به معادلهای آنها در زبان مقصد ترجمه شوند، یعنی هر یک از مولفه های پیام زبان مبدا نظیر یا همانند و یا لنگه خود را در زبان مقصد داشته باشد. بنابراین، تعادل صوری که ترجمه لغوی نیز نام دارد ساختاری شبیه (و نه عین) ساختار متن اصلی دارد و لذا مبدا گرا است.

تعادل پویا بر اساس «اصل تأثیر معادل» استوار است، یعنی معادل پویا باید از حیث مفاد همان تأثیری را بر خواننده خود در زبان مقصد داشته باشد که متن اصلی در زبان مبدا داشته است، و لذا این تعادل باید با در نظر گرفتن ضرورت های زبانشناختی و انتظارات فرهنگی خوانندگان زبان مقصد ساخته شود و پیام مورد ترجمه در یک زبان طبیعی و معمولی ارائه گردد. به همین خاطر است که نایدا هدف تعادل پویا را رسیدن به «نزدیکترین معادل طبیعی پیام زبان مبدا» تعریف می کند. برای رسیدن به چنین معادل طبیعی، روشی مقصدگرا لازم است که در آن تعدیلهای دستوری، ساختاری، لغوی و فرهنگی جهت طبیعی کردن زبان ترجمه ضروری می باشد.

۴. نیومارک^۳ (۱۹۸۲: ۳۹) برای جایگزینی دو روش قدیمی ترجمه (یعنی تحت اللفظی و آزاد) دو روش اساسی «ترجمه معنایی»^۴ و «ترجمه ارتباطی»^۵ را ارائه می دهد.

در ترجمه معنایی مترجم تلاش می کند تا آنجا که ساختارهای معنایی و نحوی زبان مقصد اجازه می دهند نزدیکترین معنی دقیق مربوط به بافت متن اصلی را ترجمه کند. در ترجمه ارتباطی تلاش بر این است که ترجمه تا آنجا که ممکن است نزدیکترین تاثیر را، در مقایسه با تاثیر متن اصلی، بر روی خوانندگان خود داشته باشد.

این دو تعریف ارائه شده از جانب نیومارک برای «ترجمه معنایی» و «ترجمه ارتباطی» نشان می دهد که اولی شبیه «تعادل صوری» و دومی شبیه «تعادل پویا» است که

1 - Formal equivalence

2 - Dynamic equivalence

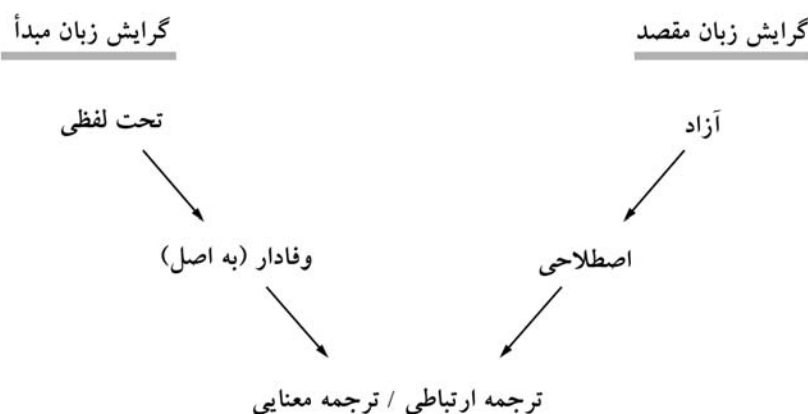
3 - Newmark

4 - Semantic translation

5 - Communicative translation

نگاهی به کرسی‌های نظریه‌پردازی در دانشگاه علامه طباطبائی

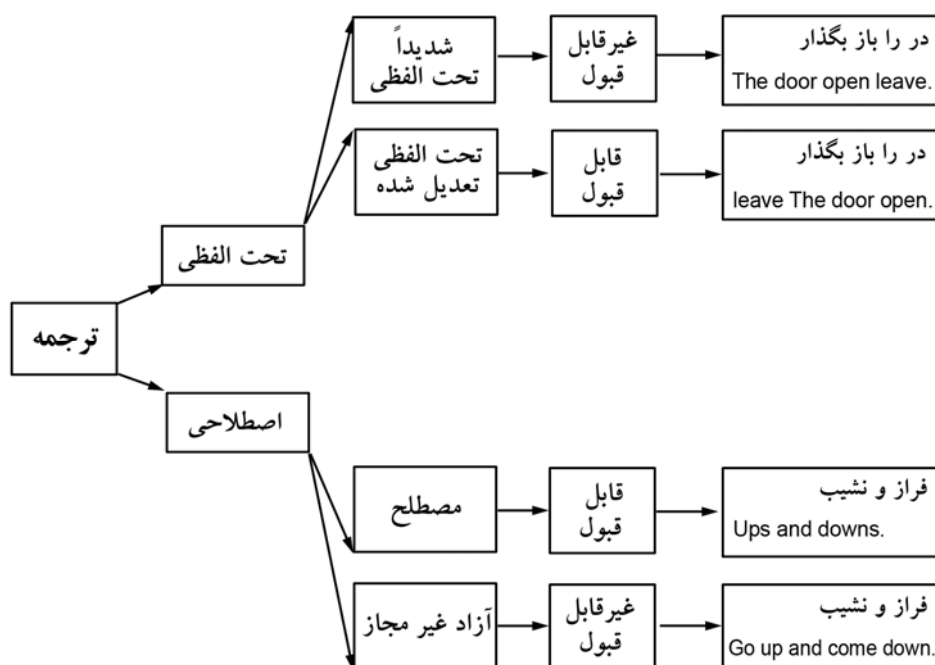
دو روش پیشنهاد شده از جانب نایدا می باشد. در هر دو این نظریه ها روش اول مبداء گرا است و ویژگی های متن اصلی در آن بیشتر حفظ می شود، در حالی که روش دوم مقصدگرا می باشد و در آن به انتظارات خوانندگان و الزامات زبان و فرهنگ مقصد توجه بیشتری مبذول می گردد. نیومارک (همانجا) دو روش ترجمه پیشنهادی خود را در نموداری به شرح زیر مقایسه کرده است:



۵. بیکن و کالو^۱ (۱۹۸۹/۱۹۷۴) معتقدند در ترجمه دو عنصر اساسی وجود دارد: صورت و معنی. آنچه در فرآیند ترجمه تغییر می یابد صورت پیام است و آنچه در میان صاحب نظران مورد اختلاف می باشد میزان و نحوه این تغییر است. عده ای بر این عقیده اند که معنی متن اصلی وقتی در ترجمه به بهترین نحو رسانده می شود که صورت ترجمه نظیر صورت متن اصلی باشد. برخی دیگر معتقدند با ترجمه به یک صورت طبیعی است که می توان معنی متن اصلی را به بهترین نحو در زبان مقصد ارائه داد خواه آن صورت طبیعی نظیر صورت متن اصلی باشد یا نباشد. اگر مترجم در ترجمه خود صورتی نظیر صورت متن اصلی انتخاب کند ترجمه تحت اللفظی خواهد داشت و اگر یک صورت طبیعی در زبان مقصد انتخاب کند ترجمه اش اصطلاحی خواهد بود. هر کدام از این دو نوع اساسی نیز خود به دو نوع دیگر تقسیم می شود، یعنی ترجمه تحت

جدا بی‌ناپذیر بودن ترجمه از زندگی روزمره انسان

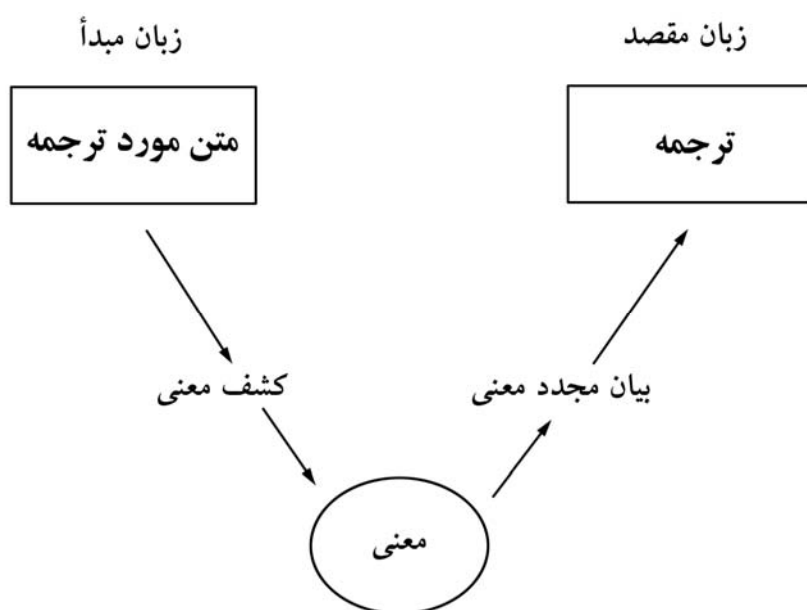
اللفظی می‌تواند شدیداً تحت اللفظی^۱ و یا تحت اللفظی تعدیل شده^۲ باشد، و ترجمه اصطلاحی نیز یا مصطلح^۳ است و یا بطور غیر مجاز آزاد^۴ این چهار نوع ترجمه را که اولی و آخری غیرقابل قبول و دومی و سومی قابل قبول هستند می‌توان در نمودار زیر با مثال نشان داد:



۶. لارسن^۵ (۱۹۸۴: ۴) اساس ترجمه را «تغییر صورت» می‌داند، و روند ترجمه را انتقال معنی از صورت زبان مبدا به صورت زبان مقصد می‌شناسد و این روند را در نموداری به شکل زیر نشان می‌دهد:

-
- 1- highly literal
 - 2- modified literal
 - 3 - unduly free
 - 4 .idiomatic
 - 5 - Larson

نگاهی به کرسی‌های نظریه‌پردازی در دانشگاه علامه طباطبائی



۷. بسنت:^۱ (۱۹۹۱) معتقد است قضیه مطالعات ترجمه و نیز خود ترجمه در اثری کوتاه از اوکتاویوپاز^۲ خلاصه شده است: وی می‌گوید تمام متون (نوشته انسان) در عین حال که بخشی از یک نظام ادبی برگرفته از، و مربوط به، نظامهای دیگرند، «ترجمه‌هایی از ترجمه ترجمه‌ها» هستند: هر متنی در عین حال که ویژگی خود را دارد ترجمه‌ای از یک متن دیگر است. هیچ متنی (از آثار انسان) کاملاً اصیل نیست. خود زبان، در اصل، یک ترجمه است: اولاً ترجمه‌ای از جهان غیر لفظی است، ثانیاً هر نشانه و عبارتی ترجمه‌ای از نشانه و عبارتی دیگر است.

۸. لارنس ونوتی^۳ (۱۹۹۵، ویراسته بیکر، ۲۰۰۱) معتقد است روشهای متعدد ترجمه را که از دوران باستان تاکنون ارائه شده‌اند می‌توان به دو نوع کلی تقسیم کرد:
(۱) روشهای بومی ساز^۴

1 - Bassnett

2 - Octavio paz

3 - Lawrence Venuti

4- Domestication strategies

جدایی ناپذیر بودن ترجمه از زندگی روزمره انسان

۲) روشهای بیگانه ساز^۱

بومی سازی در ترجمه حداقل از دوران روم باستان متداول بوده است و آنطور که نیچه^۲ گفته در آن زمان «ترجمه نوعی پیروزی به حساب می آمد» و شاعران رومی مانند هوراس^۳ و پروپرتیوس^۴ متون یونانی را به زبان رومی ترجمه می کردند: آنان برای ترجمه همه آن اشیاء و اسماء شخصی و تمام آنچه که لباس ویژه و نقاب در یک شهر، یک بندر یا یک قرن شناخته می شد وقت نداشتند» (نیچه ۱۹۷۴: ۱۳۷). در نتیجه مترجمین رومی نه تنها نشانهای خاص فرهنگی (یونان) را حذف می کردند بلکه تلمیحاتی نیز به فرهنگ رومی اضافه می کردند و به جای نام شاعر یونانی نام شاعر خود را می گذاشتند و ترجمه را همانند یک متن اصیل نوشته شده در زبان رومی (لاتین) ارائه می دادند. چنین روشهایی طرفداران مهم و با نفوذی در میان صاحب نظران ترجمه در فرانسه و انگلیس به ویژه در اوایل دوران معاصر داشته است. در اینجا روشن است که بومی سازی متضمن پیروی از قوانین ادبی بومی است هم در انتخاب یک متن خارجی و هم در اتخاذ روشی برای ترجمه آن. یوجین نیدا^۵ (۱۹۶۴: ۱۵۹) بر این عقیده است که بومی سازی به مبلغ مسیحیت کمک می کند: وی به عنوان مشاور ترجمه برای سازمانهای انتشاراتی کتاب مقدس (تورات و انجیل) ترجمه های زیادی را نظارت کرده که «در آنها خواننده ترجمه به روشهای رفتاری مربوط به حوزه فرهنگی خود ارتباط داده شده است».

از نظر ونوتی روش بیگانه ساز شاید اولین بار بطور جدی بوسیله فریدریک اشلایرماخر^۶، فیلسوف و روحانی آلمانی ارائه شد. وی در سال ۱۸۱۳ در یک سخنرانی تحت عنوان «روشهای مختلف ترجمه کردن» چنین استدلال کرد که برای ترجمه کردن فقط دو روش وجود دارد: «یا مترجم نویسنده را تا آنجا که ممکن است به حال خود وا می گذارد و خواننده ترجمه را به سوی او حرکت می دهد؛ و یا اینکه خواننده ترجمه را

1 - Foreignizing strategies

2 - Nietzsche

3 - Horace

4 - Propertius

5 - Eugene Nida

6 - Friedrich Schleiermacher

نگاهی به کرسی‌های نظریه‌پردازی در دانشگاه علامه طباطبائی

تا حد ممکن به حال خود وا می‌گذارد و نویسنده را به سوی وی حرکت می‌دهد» (به نقل از لفویر^۱، ۱۹۹۲: ۱۴۹). اشلایر مآخر اعتراف کرد که بسیاری از ترجمه‌ها بومی‌ساز هستند، یعنی تنزل دادن متن خارجی بطور نژاد پرستانه به ارزشهای فرهنگی زبان مقصد و بازگرداندن نویسنده به کشورش. اما وی روش بیگانه‌ساز را بیشتر ترجیح می‌داد، روشی که در آن خواننده ترجمه برای مطابقت دادن ارزشهای فرهنگی خود با تفاوت‌های زبانی و فرهنگی متن بیگانه تحت فشار قوم‌گریزی قرار می‌گیرد و به خارج فرستاده می‌شود.

۹. جولیان هاوس^۲ (ویراسته بیکر، ۲۰۰۱) نیز مانند بسیاری از صاحب‌نظران دیگر، ترجمه را به دو نوع تقسیم می‌کند:

- ترجمه پیدا^۳

- ترجمه ناپیدا^۴

ترجمه پیدا زمانی لازم است که متن اصلی سخت وابسته به فرهنگ آن است و در آن فرهنگ موقعیت مستقلی دارد. ترجمه ناپیدا وقتی مورد نیاز است که متن اصلی هیچکدام از این دو شرط را ندارد، یعنی وقتی که متن اصل یک متن فرهنگی ویژه نیست.

ترجمه پیدا همانطور که از عنوانش پیداست ترجمه‌ای مبداء گرا است و چنان ویژگی‌های متن اصلی را با خود دارد که ترجمه بودنش به وضوح پیداست.

اما ترجمه ناپیدا مقصد گراست، زبان طبیعی و متداول دارد و چنان است که گویی متن اصیل در زبان مقصد می‌باشد و لذا به سختی می‌توان بین آن و یک متن دیگری که اصالتاً در زبان مقصد نوشته شده است تمایزی قایل شد.

از نظر هاوس تعادل نقش محور فقط در ترجمه ناپیدا امکان‌پذیر است که مشکل‌تر از ترجمه پیدا می‌باشد زیرا تفاوت‌هایی که در الزامات فرهنگی دو جامعه زبان مبداء و زبان مقصد وجود دارند ممکن است مترجم را بر آن دارند که فیلتر فرهنگی اعمال کند در یک سری از تفاوت‌های فرهنگی که در آنها افراد دو فرهنگ در تمایلات اجتماعی و فرهنگی و سلیقه‌های ارتباطی با هم تفاوت دارند. همین تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی

1 - Lefevre

2 - Juliane House

3 - Overt translation

4 - Covert translation

جدایی ناپذیر بودن ترجمه از زندگی روزمره انسان

در بین جوامع مختلف است که باعث می شود دستیابی به تعادل نقش محور حتی در ترجمه ناپیدا هم به این آسانی نباشد.

۱۰. رویکرد نقش محور^۱ و نظریه اسکوپوس^۲: براساس آنچه کریستینا شافنر^۳ (۱۹۹۷) می نویسد «رویکرد نقش محور» یک نوع اصطلاح است برای پژوهش دانشمندانی که استدلال می کنند هدف متن مقصد مهمترین معیار در هر ترجمه است. این رویکرد اولین بار در نوشته های هانس ورمیر^۴ (۱۹۸۹) مطرح شد و منجر به پیدایش نظریه اسکوپوس گردید. در رویکرد نقش محور به ترجمه، هدف ترجمه یعنی نقشی که ترجمه می خواهد در زبان مقصد ایفا کند، در اتخاذ روش ترجمه و چگونگی شکل گیری ترجمه نقش اساسی دارد. بنابراین، یک متن را می توان با دو هدف متفاوت به دو صورت مختلف ترجمه کرد و برای هر یک نقش متفاوتی را در زبان مقصد در نظر گرفت. در این دیدگاه، ترجمه به معنی ترجمه لغات و ساختارهای دستوری نیست بلکه متن بعنوان یک وسیله ارتباطی تلقی می شود که در موقعیت خاص و در چارچوب یک فرهنگ خاص می تواند با توجه به هدفی که دارد نقش خاصی را ایفا کند. به عبارت دیگر، ترجمه نسخه برداری زبانشناختی از متن اصلی نیست بلکه متن سازی هدفمند در زبان مقصد است.

در نظریه اسکوپوس ترجمه یک عمل محسوب می شود که مانند هر عمل دیگر هدفی دارد. اسکوپوس یک کلمه یونانی به معنی هدف می باشد و در مطالعات ترجمه یک اصطلاح فنی برای هدف ترجمه است. از دیدگاه ورمیر (۱۹۸۹) همانطور که هر عملی به نتیجه ای منجر می شود عمل ترجمه نیز نتیجه اش همان متن ترجمه است.

هدف هر عمل ترجمه و طریقه رسیدن به آن هدف با توجه به عواملی مانند نوع متن اصلی و انتظارات خوانندگان ترجمه تعیین می شود، و تعیین دقیق این هدف و روش رسیدن به آن قبل از شروع کار ترجمه برای مترجم ضروری می باشد. البته این مسئله در مورد هر نوع ترجمه صادق است زیرا هر مترجمی وقتی می تواند در کار ترجمه موفق باشد که هدف ترجمه و روش رسیدن به آن هدف به طور مناسب تعیین شده باشد. در

1 - Functionalist approach

2 - Skopos theory

3 - Christina Schaffner

4 - Hans Vermeer

نگاهی به کرسی‌های نظریه‌پردازی در دانشگاه علامه طباطبائی

این نظریه، مترجم است که در کار ترجمه متخصص و در انجام مأموریت محوله که همان کار ترجمه است مسئول می‌باشد.

نباید انتظار داشت که فقط «رمز برگردانی» یک متن اصلی، یعنی فقط «جابجا کردن» آن به یک زبان دیگر، منجر به یک ترجمه قابل استفاده و خوب بشود. متن اصلی گرایش و وابستگی به فرهنگ زبان مبدا دارد. متن مقصد یعنی ترجمه نیز به فرهنگ زبان مقصد گرایش دارد و در نهایت همین گرایش است که مناسب بودن ترجمه را معین می‌کند. بنابر این باید گفت که متن اصلی و ترجمه آن ممکن است نه تنها از نظر تنظیم و ترتیب محتوا بلکه از نظر هدفهایی هم که برای هر کدام در نظر گرفته می‌شود و محتوا نیز مطابق با آن هدف تنظیم می‌گردد در حد نسبتاً قابل توجهی از همدیگر دور باشند. البته یک ترجمه ممکن است همان نقش یا هدفی را که متن اصلی دارد داشته باشد که حتی در یک چنین مورد هم فرآیند ترجمه فقط «رمز برگردانی» نیست زیرا در هر صورت گرایش ترجمه طبیعتاً به سوی موقعیت فرهنگی زبان مقصد است مگر آنکه هدف یا اسکوپوس ترجمه فقط «رمز برگردانی» باشد. به هر حال، از دیدگاه ورمیر (همانجا) این هدف یا اسکوپوس ترجمه است که نحوه تنظیم و ترتیب محتوای ترجمه را در زبان و فرهنگ مقصد تعیین می‌کند. در این دیدگاه، متن اصلی غالباً فقط منبع الهام تلقی می‌شود و تنها بخشی از عوامل تعیین کننده به حساب می‌آید.

برخی از صاحب‌نظران ترجمه نظریه اسکوپوس را مورد انتقاد قرار داده‌اند. به گفته کریستینا شافنر^۱ (در دایره المعارف ترجمه، ویرایسته بیکر، ۲۰۰۱) این انتقادات عمدتاً راجع به تعریف ترجمه و رابطه بین متن مبدا و متن مقصد است. مرز بین ترجمه و اقتباس مشخص نیست و متن اصلی که در ترجمه متداول معیار ارزشیابی ترجمه است در این نظریه مورد توجه چندانی قرار نمی‌گیرد و از مقام بالای معیار بودن به حد پایین منبع الهام بودن تنزل می‌یابد. بنابراین باید گفت از آنجا که در نظریه اسکوپوس گرایش به زبان و فرهنگ مقصد بیشتر است و هدف ترجمه می‌تواند متفاوت از هدف متن اصلی باشد کاربرد آن در ترجمه متون حساس مانند متون دینی مناسب نیست و مورد انتقاد می‌باشد.

جدایی ناپذیر بودن ترجمه از زندگی روزمره انسان

نظریه جدید در مطالعات ترجمه: جدایی ناپذیر بودن ترجمه از زندگی روزانه انسان

مقدمه

گرچه اولین نشانه ترجمه کتبی در بین انسانها به حدود سه هزار سال قبل از میلاد مسیح می رسد که به صورت سنگ نوشته از دوران پادشاهی مصر قدیم به جای مانده است، اما از آنجا که ترجمه به معنی عام کلمه با درک ذهنی، با فکر و با بیان انسان در ارتباط است لذا از نظر نگارنده آغاز ترجمه همان آغاز درک انسان از جهان خارج از ذهن، تجزیه و تحلیل آن درک در ذهن و بیان آن به صورتهای گوناگون بوده است. انسان طبیعتاً با قدرت خدادادی که دارد می تواند از جهان خارج از ذهن فهمی داشته باشد. وقتی فهمی از یک شیء یک حادثه و بطور کلی یک پدیده برای انسان دست می دهد تصویری از آن مفهوم در ذهن جای می گیرد. تصورات ذهنی با توجه به مفاهیمی که دارند می توانند با هم ارتباط پیدا کنند و در کنار هم قرار گیرند. این ارتباط دادن مفاهیم یا تصورات ذهنی به یکدیگر و قراردادن آنها در کنار همدیگر با نظم و ترتیبی که به یک فهم جدید منجر شود نوعی فعالیت درون ذهنی است که تفکر نام دارد. مان^۱ در کتاب اصول روانشناسی (ترجمه محمود صناعی، ۱۳۴۶) در مورد معنی تفکر می نویسد: «تفکر ما به وسیله رمزها یا علامات صورت می گیرد و علامات نماینده تجربه های گذشته ما هستند. این علامات ممکن است کلمات باشند یا حروف یا صورتهای ذهنی. با تفکر به چیزهایی می رسیم که پیش از این نمی دانسته ایم. مخترع از موادی که در ذهن دارد چیزی می سازد که قبل از آن موجود نبوده است. به این علت است که روانشناسان تفکر را، یادگیری در مرتبه عالی تر، خوانده اند» (ص ۲۶۶). مان در ادامه درباره فکر و زبان می گوید: «بعضی از روانشناسان عقیده دارند که

نگاهی به کرسی‌های نظریه‌پردازی در دانشگاه علامه طباطبائی

فکر کردن گفتن بی صوت است. آزمایشهایی نیز نشان داده اند که ممکن است استدلال غیر کلامی باشد» (همانجا: ۲۷۴). پس تفکر در حقیقت چیدن تصورات یا مفاهیم ذهنی بصورت منطقی در کنار هم در ذهن می باشد که انسان از طریق آن به مفاهیم جدیدتری دست می یابد. اگر انسان قادر به فهمیدن نبود هیچ مفهومی در ذهن او وارد نمی شد و اگر ذهن خالی از مفاهیم بود هیچ تفکری در آن صورت نمی گرفت.

انسان با داشتن مفاهیم ذهنی است که در درون ذهن به تفکر می پردازد و با ایجاد ارتباط منطقی و معنی دار بین تصورات به تصدیقات می رسد، یعنی با مرتب کردن تصورات معلوم که همان مفاهیم ذهنی هستند به تصدیقاتی می رسد که بیانگر مفاهیم جدید و معلومات تازه ای می باشند. شیخ محمود شبستری در مورد معنی تفکر در کتاب گلشن راز می نویسد:

که چون در دل شود حاصل تصور	نخستین نام او باشد تذکر
وزو چون بگذری هنگام فکرت	بود نام وی اندر عرف عبرت
تصور کان بود بهر تدبیر	بنزد اهل عقل آمد تفکر
ز ترتیب تصوره‌های معلوم	شود تصدیق نامفهوم مفهوم

افکار که در درون ذهن حالت انتزاعی دارند وقتی در خارج از ذهن «بیان» می شوند صورتهای مختلف به خود می گیرند. یک فکر می تواند به یکی از صورتهایی مانند گفتار، نوشتار، اشاره، تصویر، صوت، عمل، حرکت و یا علامت ابراز شود و از حالت انتزاعی در درون ذهن به یک صورت عینی در خارج از ذهن درآید. کلمه بیان یک واژه عربی است که عام تر از سخن گفتن است و در معانی متعددی از قبیل اظهار کردن، اعلان کردن، خبر دادن، ابراز کردن، آشکار ساختن، فهمانیدن، نشان دادن، رساندن، روشن ساختن، شرح دادن، و با مثال یا شکل حالی کردن به کار می رود. اینها همه روشهایی هستند که انسان از طریق آنها افکار خود را بیان می کند.

از دیدگاه نویسنده حاضر فهمیدن، فکر کردن، و بیان کردن در عین حال که هر کدام به تنهایی یک فرآیند کامل ترجمه است وقتی هم که این سه به همین ترتیب پشت سر هم واقع می شوند در مجموع فرآیند کامل ترجمه به معنی واقعی کلمه را تشکیل می دهند و در این صورت هر کدام از آنها مرحله ای از فرآیند کامل ترجمه به معنی متعارف

جدایی ناپذیر بودن ترجمه از زندگی روزمره انسان

محسوب می شود. بدین ترتیب در این نظریه جدید، ترجمه چهار نوع است:

(۱) فهمیدن یا ترجمه درون سویه

(۲) فکر کردن یا ترجمه درون ذهنی

(۳) بیان کردن یا ترجمه برون سویه

(۴) ترجمه به معنی متعارف کلمه

اینک به تشریح هر کدام از این چهار نوع ترجمه در نظریه جدید می پردازیم.

۱. فهمیدن یا ترجمه درون سویه:^۱

انسان موجودی موثر و متأثر است، یعنی هم اثر گذار است و هم اثر پذیر، و لذا در مواجهه با جهان خارج از ذهن خود در عین حال که موثر واقع می شود تحت تأثیر نیز قرار می گیرد. این تحت تأثیر قرار گرفتن انسان از طریق پیامهایی است که از جهان خارج به ذهن می رسد. البته این به آن معنی هم نیست که هر چه به ذهن می رسد همیشه حامل یک پیام است.

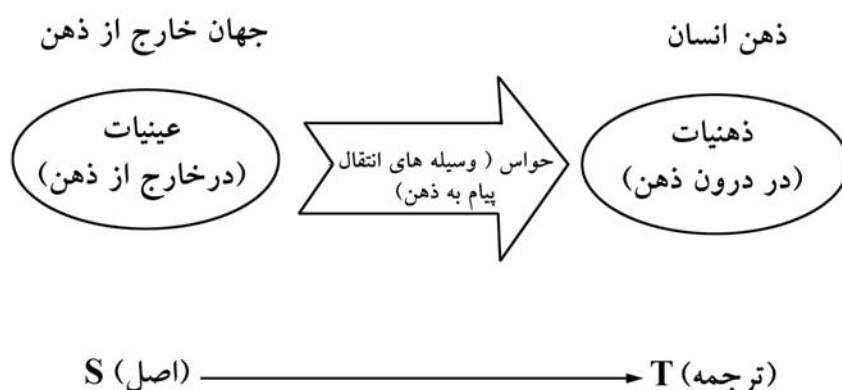
اگر کسی، مثلاً، زبان انگلیسی نمی داند وقتی به یک جمله انگلیسی نگاه می کند فقط سیاهی و ظاهر کلمات است که در ذهن او به تصویر در می آید، اما اگر وی این زبان را بداند وقتی به آن جمله توجه می کند اگر مشکلی از نظر لغات و ساختار نداشته باشد فهمی از آن جمله بروی حاصل می شود. این فهمیدن نوعی ترجمه کردن است از جهان خارج به درون ذهن که ما در این نظریه آن را «ترجمه درون سویه» می نامیم. هر فهمی از هر چیزی به ذهن می رسد از این نوع ترجمه محسوب می شود. اگر فهمی درست باشد ترجمه ای درست صورت گرفته است و اگر فهمی نادرست بود ترجمه صورت گرفته نیز نادرست خواهد بود. این نوع ترجمه فقط محدود به فهمیدن یک نوشته یا یک گفته نیست، بلکه هر تصویری، اشاره ای، صوتی، عملی، حرکتی و یا علامتی وقتی پیامی یا مفهومی را به ذهن کسی می رساند در حقیقت ترجمه درون سویه صورت می گیرد، یعنی چیزی از حالت یا صورت عینی در جهان خارج از ذهن به صورت انتزاعی در درون ذهن در می آید. به عبارت دیگر، عینیات به ذهنیات ترجمه می شوند.

نگاهی به کرسی‌های نظریه‌پردازی در دانشگاه علامه طباطبائی

فهم یک شخص از یک چیز ممکن است با فهم اشخاص دیگر از همان چیز متفاوت باشد و لذا باید گفت که هر کسی از هر چیزی فهم شخصی یا ترجمه خاص خود را دارد و برای همین است که گاهی از یک چیز، از یک حادثه، و یا از یک نشانه یا علامت تعبیرها، تفسیرها، ترجمه‌ها، و فهمهای متفاوتی از جانب اشخاص مختلف ارائه می‌شود زیرا فهمیدن که همان ترجمه درون سویه است به عوامل متعددی بستگی دارد و چون این عوامل در اشخاص مختلف متفاوت هستند لذا فهم اشخاص نیز متفاوت می‌باشد.

براساس نظریه حاضر تمام معلومات انسان که همان مفاهیم ذهنی یا ذهنیات اوست حاصل درک و فهم و یادگیری یا همان ترجمه درون سویه است، پس تمام انسانها، چه آنها که در سطوح مختلف علمی مشغول تحصیل و تحقیق هستند و چه آنان که به کارهای دیگری غیر از تحصیل و تحقیق مشغولند و حتی آنان که نه در کارند و نه در تحصیل و تحقیق، همه و همه بنحوی در زندگی روزانه خواه ناخواه با «فهمیدن» که همان «ترجمه درون سویه» است سروکار دارند. یعنی تا ذهن فعال است و حواس در کارند پیامها یکی پس از دیگری از حالت یا صورت عینی در جهان خارج از ذهن به حالت یا صورت انتزاعی در درون ذهن در می‌آیند و همین «مفهومات» (یا مفاهیم) هستند که «معلومات» انسان را تشکیل می‌دهند. بنابراین، تمام معلومات انسان نتیجه فهم او از جهان خارج از ذهن است که از طریق حواس به ذهن می‌رسد و چون این فهمیدن در حقیقت همان ترجمه کردن یعنی انتقال دادن «پیامهای مفهوم» از صورت یا حالت عینی آنها در جهان خارج به صورت یا حالت انتزاعی در درون ذهن است لذا باید گفت که تمام معلومات بشر نتیجه فهم او از جهان، یا به عبارت دیگر نتیجه ی ترجمه ی او از جهان خارج به درون ذهن است که ما آن را «ترجمه درون سویه» می‌نامیم. ترجمه درون سویه را می‌توان در نمودار زیر نشان داد:

جدایی ناپذیر بودن ترجمه از زندگی روزمره انسان



جهان خارج از ذهن و هر آنچه در آن هست و یا روی می دهد در حقیقت منبع درک و فهم و یادگیری یعنی همان «اصل»^۱ است که انسان پیامهای مختلف را از آن می گیرد و آنها را از طریق حواس به درون ذهن خود ترجمه می کند. بنابراین، «فهمیدن» یا «ترجمه درون سویه» اساس معلومات ذهن انسان را تشکیل می دهد و لذا یک شخص هر چه فهم بیشتری داشته باشد مفهوم بیشتری به ذهن منتقل می کند و هر چه قدر که مفاهیم ذهنی یا ذهنیات و یادگیریهایی بیشتر شوند معلومات افزونتر می گردد. پس تمام معلومات انسان از طریق ترجمه درون سویه حاصل می شود.

۲. تفکر یا ترجمه درون ذهنی^۲:

وقتی که ذهن انسان فعال است، حتی اگر پیامی هم از خارج به آن نرسد، می تواند با مفاهیم و تصوراتی که در حافظه خود دارد به کار ترجمه پردازد، و این وقتی است که ذهن در درون خود، به عنوان مثال، یک مفهوم ذهنی را به دو صورت ذهنی و یا بیشتر در یک زبان و یا چند زبان در می آورد (تصور می کند) بدون آنکه آن تصورات را به خارج از ذهن منتقل کند. این گونه فعالیت درون ذهنی در حقیقت نوعی فکر کردن یا تفکر است، اما چون در این گونه فرآیند ذهنی مفاهیم موجود در ذهن علاوه بر

1 - source

2 - thinking or intramental translation

نگاهی به کرسی‌های نظریه‌پردازی در دانشگاه علامه طباطبائی

صورت‌های قبلی که دارند صورت‌های جدیدی نیز به خود می‌گیرند یعنی مثلاً از صورت فارسی به صورت انگلیسی نیز در می‌آیند لذا فرایند مذکور را می‌توان نوعی ترجمه درون ذهنی هم نامید.

برخی از دانشمندان تفکر را نوعی سخن گفتن با خود و برخی دیگر آنرا سخن گفتن خاموش دانسته‌اند. در هر دو این تعریف نیز تفکر همان ترجمه درون ذهنی است زیرا هم «سخن گفتن با خود» و هم «سخن گفتن خاموش» هر دو در درون ذهن اتفاق می‌افتند و در هر دوی این فرآیندها مفاهیم و تصورات ذهنی صورت‌های جدیدی به خود می‌گیرند، یعنی مفاهیم ذهنی در صورت‌ها و ساختارهای متفاوت از آنچه بوده‌اند در ذهن تصور می‌شوند و این فرآیند همان ترجمه درون ذهنی می‌باشد. در ترجمه درون ذهنی هر سه نوع ترجمه درون زبانی، بین زبانی و میان نشانه‌ای صورت می‌گیرد:

الف: ترجمه درون زبانی مانند تصور کلمه‌ای یا عبارتی به عنوان معادل کلمه‌ای یا عبارتی دیگر در همان زبان.

ب: ترجمه بین زبانی مانند تصور کلمه‌ای یا عبارتی در یک زبان به عنوان معادل کلمه‌ای یا عبارتی در یک زبان دیگر.

ج: ترجمه میان نشانه‌ای مانند تصور چراغ قرمز در یک چهارراه به عنوان معادل فرمان «ایست». تمام این ترجمه‌ها در درون ذهن فقط با تصورات و تصدیقات ذهنی صورت می‌گیرد بدون آنکه همزمان با این فرآیندها ورود پیام جدید به ذهن و یا خروج پیامی از آن برای انجام چنین ترجمه‌هایی ضروری باشد.

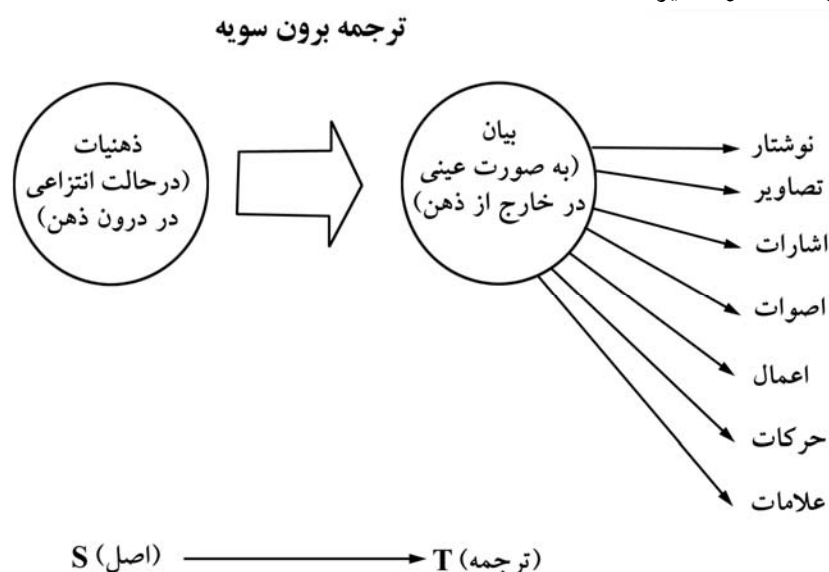
۳. بیان یا ترجمه‌ی برون‌سویه:^۱

منظور از بیان در اینجا اظهار یا آشکار کردن مفاهیم انتزاعی ذهنی به صورت عینی در خارج از ذهن است. این اظهار یا فهماندن محدود به گفتار یا نوشتار نیست بلکه به معنی انتقال ذهنیات به خارج از ذهن است با هر وسیله ممکن از جمله گفتار، نوشتار، اشارات، اصوات، اعمال، حرکات و علامات. ما این اظهارات یا بیانات را که در آنها مفاهیم ذهنی از حالت یا صورت انتزاعی در درون ذهن با حالت یا صورت عینی در

1 - expression or outward translation

جدایی ناپذیر بودن ترجمه از زندگی روزمره انسان

خارج از ذهن در می آیند. «ترجمه برون سویه» می نامیم. بیان یا ترجمه برون سویه را می توان در نمودار زیر نشان داد:

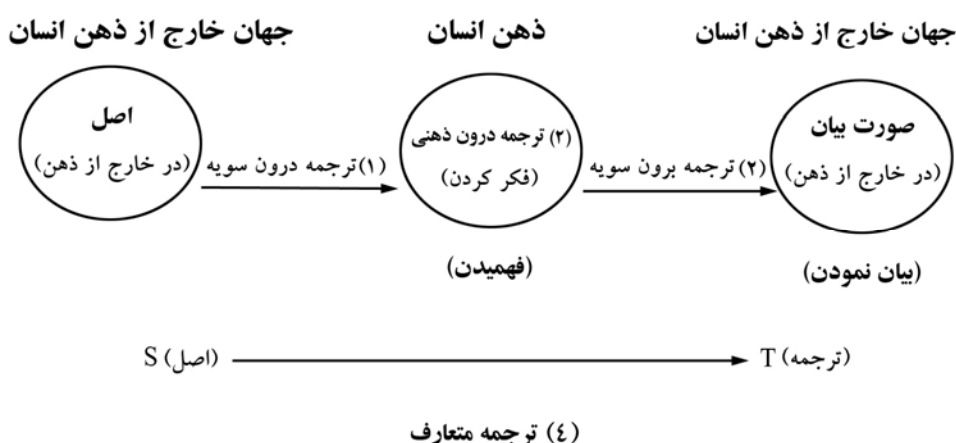


پس انسان وقتی به هر صورتی ذهنیات خود را بیان می کند در حقیقت مفاهیم ذهنی را از حالت انتزاعی در درون ذهن به صورت عینی در جهان خارج از ذهن در می آورد. متداولترین صورتهای این بیان همان گفتار و نوشتار هستند که انسان از طریق آنها افکار و اندیشه های خود را به دیگران منتقل می کند. اما انواع بیان افکار و مفاهیم ذهنی منحصر و محدود به این دو صورت نیست بلکه انسان می تواند ذهنیات خود را از طریق تصاویر، اشارات، اصوات، اعمال، حرکات و علامات نیز بیان کند و پیامهای ذهنی خود را از طریق هر یک از این وسایل نیز به دیگران بفهماند، به عنوان مثال، تکان دادن دست برای خداحافظی، تکان دادن سر برای سلام کردن، از جا بلند شدن به عنوان احترام به کسی همه نمونه هایی هستند که در آنها ذهنیات به صورت عینیات ترجمه می شوند.

نگاهی به کرسی‌های نظریه‌پردازی در دانشگاه علامه طباطبائی

۴. ترجمه متعارف^۱:

معمولاً آنچه از واژه ترجمه به عنوان یک اصطلاح به ذهن می‌رسد انتقال یک معنی از صورت یک زبان به صورت زبان دیگر است که به ترجمه بین‌زبانی^۲ معروف است. اما حقیقت این است که در درون این ترجمه متعارف سه فرآیند مجزا و مستقل وجود دارند که هر کدام یک فرآیند کامل ترجمه به حساب می‌آید. بنابراین، ترجمه به معنی متعارف کلمه وقتی به وقوع می‌پیوندد که پیامی در یک زبان از طریق فهمیدن یا ترجمه درون‌سویه وارد ذهن می‌شود، آنگاه در درون ذهن به کمک معلومات و ذهنیات قبلی، در فرآیند ترجمه درون‌ذهنی، در یک زبان دیگر که همان زبان مقصد است معادل یابی می‌شود و سپس در فرآیند سوم که ما آنرا ترجمه برون‌سویه می‌نامیم آن پیام وارده به ذهن در یک صورت تازه‌ای در زبان مقصد از ذهن خارج می‌شود و به عنوان ترجمه به معنی واقعی یا متعارف کلمه ارائه می‌گردد. بنابراین، سه فرایند ترجمه، یعنی فهمیدن یا ترجمه درون‌سویه، تفکر یا ترجمه درون‌ذهنی، و بیان یا ترجمه برون‌سویه، وقتی پشت سر هم و بدون فاصله زمانی از همدیگر واقع می‌شوند کل این روند سه مرحله‌ای فرآیند کامل ترجمه متعارف را تشکیل می‌دهد. نمودار زیر بیانگر فرآیند ترجمه متعارف و سه نوع ترجمه در درون آن است:



1 - translation proper
2 - interlingual translation

جدایی ناپذیر بودن ترجمه از زندگی روزمرهٔ انسان

وقتی هم که بین سه فرآیند ترجمه فاصله زمانی اتفاق بیفتد آن وقت هر کدام از آنها هم یک فرآیند کامل ترجمه محسوب می شود، مثلاً اگر کسی متنی را بخواند و بفهمد این یک فرآیند کامل ترجمه است زیرا در این روند مفاهیم صورتهای عینی در خارج از ذهن به صورتهای انتزاعی در درون ذهن در می آیند. همین طور دو ترجمه دیگر، یعنی ترجمه درون ذهنی، و ترجمه برون سویه نیز که در درون ترجمه متعارف قرار دارند هر کدام در عین حال که مرحله ای از روند کلی ترجمه متعارف می باشد می تواند بطور مجزا یک فرآیند کامل ترجمه نیز به حساب آید.

نگاهی به کرسی‌های نظریه‌پردازی در دانشگاه علامه طباطبائی

نتیجه‌گیری:

نتیجه‌ای که از این پژوهش می‌توان گرفت این است که نظریه ترجمه به مجموعه‌ای از آگاهی‌هایی اطلاق می‌شود که ما در مورد ترجمه و مسائل مربوط به آن داریم. نظریه ترجمه می‌تواند نظر یک صاحب‌نظر را در مورد مسائلی مانند ماهیت ترجمه، تعاریف مختلف ترجمه، روش‌های مناسب برای ترجمه انواع مختلف متن، مراحل مختلف فرآیند ترجمه، انواع تعادل بین متن اصلی و متن مقصد و غیره بیان کند.

از زمان سیسیرو در قرن اول قبل از میلاد مسیح مترجمانی بوده‌اند که با توجه به تجربیات خود در کار ترجمه نظراتی نیز در مورد ترجمه داشته‌اند. این نظرات عمدتاً در مورد روش‌ها و یا انواع ترجمه بوده که به طور کلی دو روش و یا دو نوع اساسی را شامل می‌شده است که عبارتند از: ترجمه تحت اللفظی یا کلمه به کلمه و ترجمه آزاد یا معنی به معنی. از این دو روش، اولی غالباً در ترجمه متون دینی که از حساسیت خاصی برخوردار بوده بکار می‌رفته و دومی در ترجمه سخنرانی‌ها و متون فلسفی و غیره کاربرد داشته است.

در دوران معاصر نیز تقریباً در تمام نظریه‌های معروف ترجمه می‌توان دو روش اساسی و یا دو نوع بنیادین ترجمه را مشاهده کرد، آنچه در نظریه‌های صاحب‌نظران مختلف متفاوت می‌باشد دو اصطلاحی است که برای دو نوع اساسی ترجمه بکار برده‌اند. البته برخی نیز به سه نوع ترجمه و حتی بیشتر قایل هستند و برخی دیگر دو نوع اصلی را به انواع فرعی هم تقسیم کرده‌اند.

نظریه نویسنده حاضر در مورد ماهیت و انواع ترجمه دیدگاهی است که پس از سال‌ها تدریس و تحقیق در مسایل و نظریات مختلف ترجمه ارائه می‌شود و در حوزه مطالعات ترجمه تازگی دارد. در این نظریه، ترجمه یک پدیده تاریخی نیست که از دوره خاصی در تاریخ شروع شده باشد، بلکه یک استعداد فطری در انسان است که با شروع فهم انسان از جهان خارج از ذهن فعال می‌شود و تا انسان قدرت فهم و فکر و بیان دارد در حقیقت قدرت ترجمه دارد و لذا در این دیدگاه جدید، ترجمه از زندگی روزانه انسان جدایی ناپذیر است.

جدایی ناپذیر بودن ترجمه از زندگی روزمره انسان

منابع

الف: فارسی

۱. شبستری، شیخ محمود، گلشن راز، در مفاتیح الأعجاز فی شرح گلشن راز، تألیف شیخ محمد لاهیجی، با تصحیح ۱-ر «حامد» (۱۳۳۷)، تهران، کتابفروشی محمودی.
۲. موسوی، منوچهر (۱۳۷۹)، فرهنگ منظوم و منثور ضرب المثل‌های فارسی و معادل انگلیسی آنها، ترجمه، جهان رایانه.
۳. مان، نرمان ل.، اصول روانشناسی، ترجمه محمود صناعی (۱۳۴۲)، تهران، شرکت سهامی نشر اندیشه.

ب: انگلیسی:

1. Bassnett- Mc Guire, S. (1994) Translation Studies, Revised Edition, London and New York: Routledge.
2. Beekman, J., and J. Callow (1974) Translating the Word of God, Grand Rapids, Michigan: Zondervan.
3. Bell, R. (1991) Translation and Translating: Theory and Practice, London and New York: Longman.
4. Dickins, J., Sandor Hervey, Iam Higgins (2002) Thinking Arabic Translation, London and New York: Routledge.
5. Ellis, R. and Liz Oakley- Brown (2001): "British Tradition" in Baker (ed.) Encyclopedia of Translation Studies, London and New York: Routledge.
6. Frawley, W. (2001) "Prolegomenon to a Theory of Translation" in Venuti (ed.) the Translation Studies Reader, London and New York: Routledge.
7. Hatim, B. and J. Munday (2004) Translation: An Advanced Resource Book, London and New York: Routledge.
8. House, J. (2001) "Quality of Translation" in Baker (ed.) Encyclopedia of Translation Studies, London and New York: Routledge.
9. Jakobson, R. (1959) "On the Linguistic Aspects of Translation" in Venuti (ed.) the Translation Studies Readers, London and New York: Routledge.
10. Kelly, L.G. (2001) "Latin Tradition" in Baker (ed.) Encyclopedia of Translation Studies, London and New York: Routledge.
11. Kittel, H. and A. Poltermann (2001) "German Tradition" in Baker (ed.) Encyclopedia of Translation Studies, London and New York: Routledge.
12. Larson, M. (1984) Meaning – based Translation: A Guide to Cross-language Equivalence Lanham, New York and London: University Press of America.

14. Miremadi, S.A. (1991) Theories of Translation and Interpretation, Tehran : SAMT.
15. Munday , J. (2001) Introducing Translation Studies: Theories and Applications, London and New York: Routledge.
16. Newmark, P. (1982) Approaches to Translation, Oxford: Pergamon Press.
17. (1988) A Textbook of Translation, Prentice Hall.
18. Nida, E.A. (1964) Toward a Science of Translating. Leiden: E.J. Brill.
19. (2001) "Bible Translation" in Baker (ed.) Encyclopedia of Translation Studies , London and New York : Routledge.
20. and C.R. Taber (1969) The Theory and Practice of Translation, Leiden : E. J. Brill.
21. Salama - Carr, M. (2001) "French Tradition" In Baker (ed.) Encyclopedia of Translation Studies , London and New York: Routledge.
22. Schaffner, Chr. (2001) "Skopos Theory in Baker (ed.) Encyclopedia of Translation Studies, London and New York: Routledge.
23. (1998) "From 'Good' to 'Functionally Appropriate': Assessing Translation Quality, in Schaffner (ed.) Translation and Quality Multilingual Matters, Clevedon.
24. Snell- Hornby , M. (1988) Translation Studies : An Integrated Approach , Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.
25. Steiner, G. (1975.1992) After Babel: Aspects of Language and Translation, London , Oxford and New York: Oxford University Press.
26. Venuti, L. (2001) "Strategies of Translation" in Baker (ed.) Encyclopedia of Translation Studies, London and New York: Routledge.
27. Vermeer, H. (1989)" Skopos and Commission in Translational Action" , Translated by A. Chesterman , in Venuti (ed.) The Translation Studies Reader, London and New York: Routledge.
28. Vinay , J. – P. and J. Darbelnet (1958/1995): Methodology for Translation", Translated by Juan C. Sager and M.J Hamel, in Venuti (ed.) the Translation Studies Reader, London and New York: Routledge.